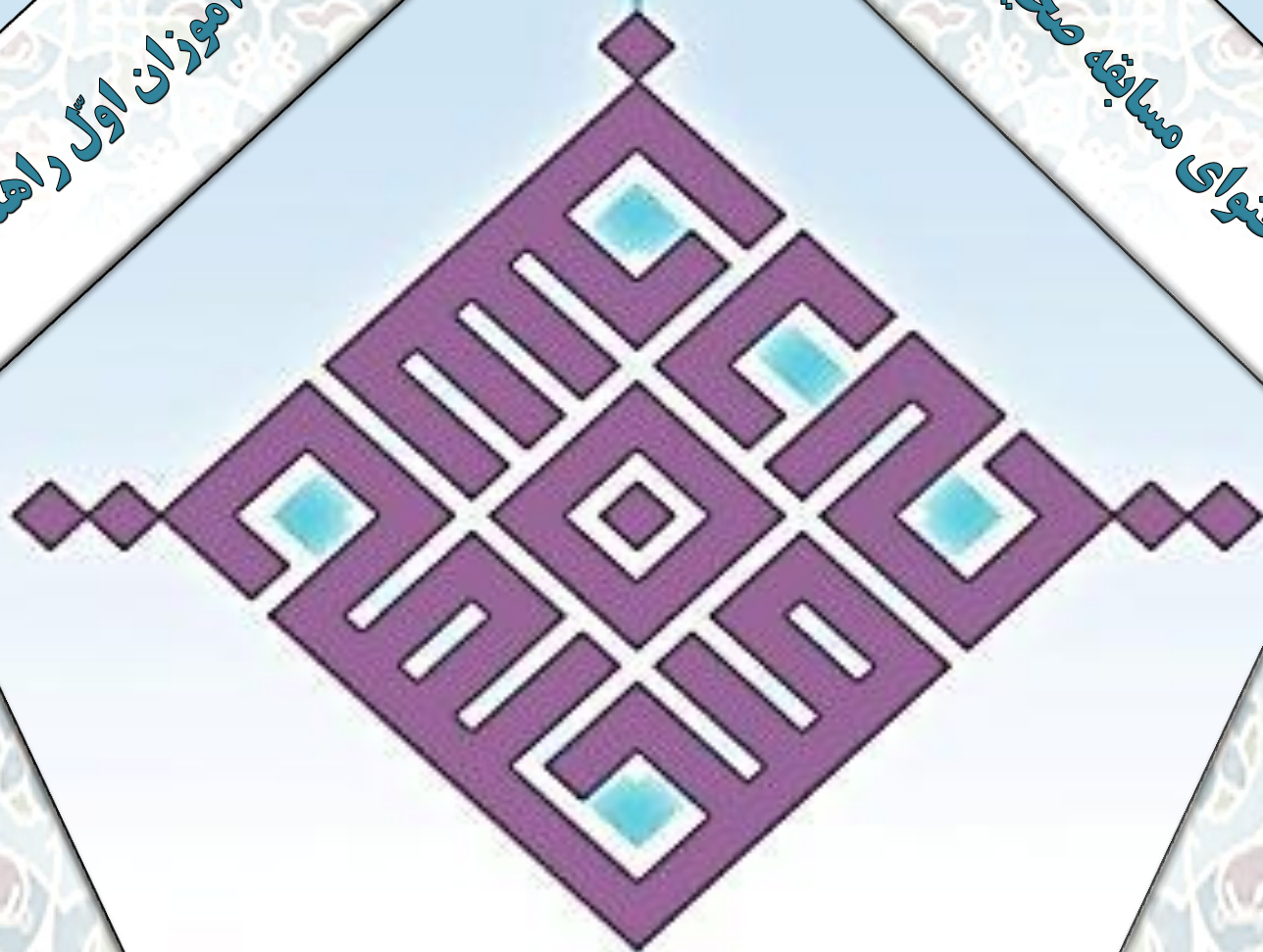


ویژه دانش آموزان اول راهنمایی

مختوای مسابقه صحیفه سجادیه

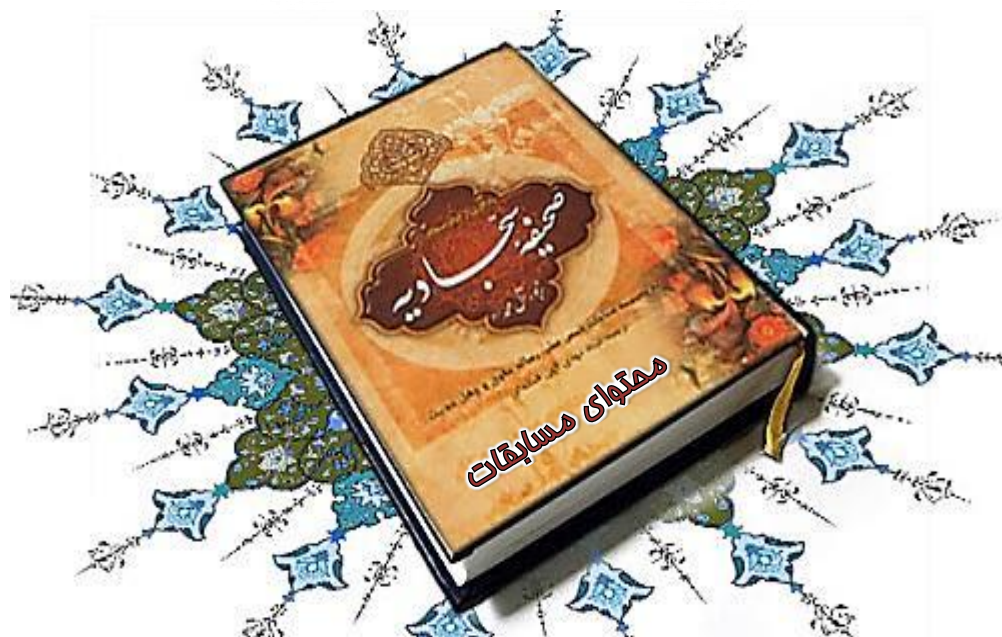


اداره کل قرآن، عترت و نماز
معاونت پرورشی و فرهنگی
وزارت آموزش و پرورش

الحمد لله

سبحانك اللهم
السلام عليك

امامت و فزینت باب عزم و مدیریت جهاد



« صحیفه سجادیه، علی الظاهر فقط کتاب دعاست؛ اما آن هم مثل نهج البلاغه، کتاب درس

و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادتمندانه‌ی انسان است. »

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۸
فصل اول - پرتویی از زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)	
مقدمه.....	۱۰
آشنائی با امام سجاد (علیه السلام).....	۱۳
دفاع فرهنگی در عصر استبداد.....	۱۴
حکومت معنوی در عصر خفقان.....	۱۴
کارآمدترین شیوه تربیتی.....	۱۵
تربیت انسان های صالح.....	۱۷
محبوبیت امام از منظر دیگران.....	۱۸
زیباترین شیوه معاشرت.....	۱۸
پناه بی پناهان.....	۱۹
خدمتگزار ناشناس.....	۱۹
راز تسخیر دلها!.....	۲۰
روش های دوست یابی.....	۲۱

محبوبترین رهبر آسمانی..... ۲۲

حیوانات در سایه مهر امام (علیه السلام)..... ۲۴

فصل دوم - دعای پانزدهم صحیفه سجادیّه

شرح دعای پانزدهم..... ۲۶

فراز اول:

نکته ای تفسیری درباره جمله « الحمد لله »..... ۲۶

عظمت و اهمیت « الحمد لله » در روایات..... ۲۷

عظمت نعمت سلامتی..... ۲۸

مطلوبیت تحمل بیماری با نشاط..... ۲۹

هم سانی سلامت و بیماری در لزوم شکر..... ۲۹

جایگاه بهداشت در اسلام..... ۳۱

ابعاد نظافت و بهداشت..... ۳۲

فراز دوم:

صبر بر سختی ها..... ۳۴

دنیا کانون مشکلات..... ۳۵

مقایسه با سختی های بزرگ..... ۳۵

انسان شکیبیا..... ۳۶

لذت معنوی سختی ها..... ۳۷



فراز سوم:

اسلام و نعمت سلامتی ۳۸

قوی ترین فرد ۳۸

فراز چهارم:

آثار تربیتی و معنوی بیماری ۳۹

قصه یک کشتی گیر ۴۲

محبوب خدا شدن ۴۳

فرق صدای کلاغ و بلبل ۴۳

مصلحت الهی ۴۵

آزمایش ۴۵

چه زیبا بنده ای است ایوب ! ۴۶

تازیانہ ی ادب و هشدار ۴۷

خاطره ای عبرت انگیز ۴۷

همنشین انبیاء ۴۸

هشدار برای آینده ۴۸

اجابت دعا ۴۹



تدبیر خداوند ۴۹

آرزوی بیمار شدن! ۵۰

فراز پنجم:

امتیاز ویژه ی دوران بیماری ۵۱

یک شب برابر شصت سال ۵۱

فراز ششم:

فقط خواسته ی خدا را خواهیم ۵۳

رضایت مندی در سختی ها ۵۴

فراز هفتم:

حالت های متفاوت اولیا ۵۵

سخن پایانی

آداب و ارزش پرستاری از بیمار ۵۷

وظایف پرستاران ۵۸

دعا برای شفای بیمار ۶۰

سر مشق پرستاران ۶۰

پرستاری از امام سجاد (علیه السلام) ۶۱



پیشگفتار

صحیفه سجاده ، به حق صحیفه دل‌های آسمانی است . کتابی که سطر سطر آن بر صحیفه جان ، نور جانان می باشد و واژه واژه آن در دل محبان ، فروغ یزدان می نشاند .

صحیفه سجاده ، آهنگ پر طراوت هستی است ، نغمه پر حلاوت نشاط است، زمزمه پر شور عاشقان و نوای دلنشین ساجدان است .

« توصیه من به شما عزیزان این است که باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوانها بیشتر و بهترند - و هم تحلی به حلیه اخلاق پیدا کنیم. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتیهای وجود خودش باشد. دعای شریف مکارم الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه سجاده است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاد ^(علیه السلام) در این دعا از خدا خواسته است، چیست. با دعاهای صحیفه سجاده، با این داروهای شفابخشی که می‌تواند بیماریهای اخلاقی ما را شفا بخشد و زخمهای وجود ما را درمان کند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا و توسل و تضرع و توجه و نورانیتی که از این راه حاصل می‌شود.»

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری ^(مد ظله العالی)

در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در مدرسه‌ی فیضیه

فصل اوّل

پرتویی از زندگینامه امام سجّاد (علیه السلام)



پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) :

« اَنْتَ تَارِكٌ فِیْكُمْ النَّقْلَیْنِ مَا اِنْ تَمْسُكْتُم بِهَمَا لَنْ تَضِلُّوْا بَعْدَی ... كِتَابُ اللّٰهِ وَ عِشْرَتِیْ اَهْلُ بَیْتِیْ ، وَلَنْ یُفْتَرَقَا حَتّٰی یَرْدَا عَلٰی الْحَوْضِ فَانْظُرُوْا كَیْفَ تَخْلُفُوْنِیْ فِیْهِمَا . »

من در بین شما دو چیز گرانبه را می گذارم که تا وقتی به آن دو تمسک جویند، بعد از من، هرگز گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و عترت من، خاندان من؛ وازیک دیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید که در نبود من (به جای من) چگونه با آنان رفتار می کنید.

مقدمه

خدای رحمان، جهان را آفرید تا مقدمه پیدایش انسان باشد و انسان را آفرید تا مسیر کمال را پیماید و از دستورات خداوند پیروی کند، تا به سعادت مطلق نایل آید و از آنجا که او موجودی اجتماعی است در رفتار با هموعان خود ناگزیر از آشنایی با راه و قانون خدا می باشد و شناخت راه، نیاز به راهنما دارد، زیرا از آنجا که ادراکات حسی و عقلی و تجربی انسان ها براساس محدودیت خاص خودشان است و پیوسته دچار اشتباهند، نمی تواند اجتماع را به آن هدف والا رهنمود سازد، پس ناگزیر نیاز بشریت به راهنما، حتمی می شود تا آن دعوتی را که خدا از بشر کرده، طبق خواست خودش اجابت کرده باشد و در پرتو هدایتگری برگزیدگان، رنگ و بوی الهی به خود گرفته و به سوی رستگاری پیش برود.

راهنما وظیفه دارد امانت خدا را که بر دوش گرفته، آنگونه که شایسته است پیش ببرد و این ممکن نیست جز این که امین و معصوم باشد...

پس خدا برای سعادت دنیا و آخرت انسان، باید راهنما بفرستد و این راهنما باید معصوم باشد و انتخاب شخص معصوم با خداست.

همچنین جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید تمام صفات و ویژگی های پیامبر، جز وحی و تشریع، را دارا باشد و همانند او بری از خطا و گناه باشد تا بتواند ماموریت خویش را انجام دهد.

خداوند در آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده است به مردم برسان و اگر این پیام را نرسانی رسالت او را انجام نداده ای.

این خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با لحن خاص و تاکید جدی، نشان دهنده آن است که موضوع مهمی مطرح است و باید توجه مردم بر آن جلب گردد و جای هیچ گونه تردیدی نیست که این امر مهم، جز تعیین جانشین پیامبر و موضع گیری برای ادامه و به ثمر رسانیدن امر رسالت، چیز دیگری نبوده است. لذا با عنایت خدای سبحان به شرح حال مختصری از زندگی امام چهارم حضرت سجاد (علیه السلام) می پردازیم.

امام سجاد، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)، چهارمین پیشوای شیعه و ششمین آفتاب عصمت است که در بحرانی ترین شرایط تاریخ اسلام عهده دار امر امامت گردید و قافله اهل ولایت را از ظلمات دوران حکومت بنی امیه به سلامت عبور داد و شیعه را از اضمحلال و نابودی مصون داشت.

در روزگاری که همه صداها خاموش شده بود و امویان دارهایی را که برافراشته بودند همچنان برپا نگاه داشته و بر تعداد آنها می افزودند و خونهای مطهری را که ریخته بودند نمی شستند تا درس عبرتی باشد برای همه آنان که هنوز نفسی در سینه دارند و زمزمه ای زیر لب!

آری، امام سجاد (علیه السلام) در چنین روزگاری قافله سالار راهیان نور شد. وقتی نگذاشتند که در روشنایی روز، ندای حقیقت را بر فراز منبر جدش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگوید، در دل‌های شب با دعا و نیایش، عالی‌ترین رموز دینداری و حق‌جویی را به یارانش ابلاغ کرد. و با راز و نیازهای شبانه اش، صحیفه‌ای از معارف و رهنمودها و عبرتها و درسها تدارک دید و با سجده‌های طولانی، قیامها را شکل بخشید.

او برآستی محراب نیایش را به میدان رویارویی با سیاستها و تبلیغات و تعالیم امویان مبدل ساخت و از دعا که نرمترین شیوه گفتاری است حربه‌ای برنده علیه دشمنان دین و منکران ولایت پدید آورد.

او در مجلس یزید - ظالمانه‌ترین و بی‌رحم‌ترین دادگاه تاریخ - با چنان شهادت و شجاعتی از حریم شهیدان کربلا، دفاع کرد که طنین سخنانش برای همیشه در گوش زمان باقی ماند.

امام سجاد (علیه السلام)، در آن مجلس و نیز در بقیه عمر خویش به اثبات رسانید که در علم، حلم، بخشش، فصاحت، شجاعت و محبوبیت اجتماعی چونان اجداد طاهرینش، سرآمد خلق است.

از آن پس هر گاه صدایش به نیایش بلند می‌شد، همه دردها و رنجهایی که از سوی غاصبان خلافت و دشمنان ولایت بر خاندان عصمت رفته بود، دوباره مجسم می‌گردید.

در نوای گرم دعاهايش پیام توحیدی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و صلابت امیرالمومنین (علیه السلام) و رنجهای حسن بن علی (علیه السلام) و مظلومیتهای حسین (علیه السلام)، سالار شهیدان کربلا، موج می‌زد.

در عصر حقوق پایمال شده انسانیت و شرافت و دیانت، رساله حقوق آن گرامی، مایه پند و درس آموزی همه آنان شد که تا همیشه تاریخ در اندیشه تدوین حقوق انسانند.

آشنائی با امام سجاد (علیه السلام)

امام چهارم شیعیان حضرت سجاد (علیه السلام) در پنجم شعبان، ۳۸ هجری در مدینه منوره به دنیا آمد. نام مبارکش را علی نهادند و مشهورترین القاب آن حضرت «زین العابدین» و «سجاد» می باشد. نام مادرش شهربانو، «شهر بانویه» «شاه زنان» و ... ، بود. دو سال پس از تولد او، جدش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در محراب عبادت، به شهادت رسید و پس از آن به مدت ده سال، شاهد حوادث دوران امامت عمویش امام حسن (علیه السلام) بود. از سال پنجاه هجری، به مدت یازده سال در دوران امامت پدر بزرگوارش حسین بن علی (علیهما السلام) زندگی کرد و پس از آن، در محرم الحرام سال ۶۱ هجری پس از شهادت پدر در حادثه کربلا، در ۲۳ سالگی امامت و زعامت جامعه اسلامی را عهده دار شد.^۱ این دوران که ۳۴ (۶۱ تا ۹۶) سال به طول انجامید، با حکومت عده ای از حاکمان ستمگر مقارن بود که عبارتند از:

۱- یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ ه. ق)

۲- معاویة بن یزید (۶۴-۶۵)

۳- مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵)

۴- عبد الملک بن مروان (۶۵-۸۶)

۵- ولید بن عبد الملک (۸۶-۹۶)

آن حضرت، در سال ۲۵ محرم ۹۵ هجری در در سن ۵۶ سالگی در مدینه منوره، توسط هشام بن عبد الملک به شهادت رسید و در قبرستان بقیع در کنار قبر عمویش امام حسن مجتبی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.^۲

۱- ارشاد شیخ مفید، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، مجلسی، المكتبة الاسلامیه، ج ۴۶، ص ۱۲.

۲- ارشاد شیخ مفید، همان، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، همان.

دفاع فرهنگی در عصر استبداد

پیشوای چهارم شیعیان بعد از حضور در حماسه افتخار آفرین و عزت بخش عاشورای حسینی، از لحظه ای که در غروب عاشورا با شهادت پدر بزرگوار و سایر عزیزانش مواجه گردید برای ادامه راه آنان، مسئولیت سنگینی را به دوش کشید. امامت امت، سرپرستی اطفال و بانوان، رساندن پیام عاشورا به گوش جهانیان، تداوم مبارزه با طاغوت و طاغوتیان و از همه مهمتر پاسداری از اهداف متعالی امام حسین (علیه السلام) که موجب عزت و افتخار عالم اسلام گردید، از جمله مسئولیتهای آن امام همام به شمار می آید. امام سجاد (علیه السلام) در دوران امامت خویش در محدودیت شدیدی به سر می برد.

امام درباره وضعیت نابسامان عصر خود می فرماید: «روزگار ما در میان قوم خود، چون روزگار بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسران را می کشتند و دختران را زنده به گور می کردند. امروز وضع بر ما به قدری تنگ و دشوار است که مردم به سبب ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما، بر فراز منبرها به دشمنان ما تقرّب می جویند.»^۳

در آن زمان که حاکمان مستبد اموی سایه شوم خود را بر شهرهای اسلامی گسترده بودند و اهل ایمان از ترس مال و جان خود مخفی می شدند، امام سجاد (علیه السلام) با اتخاذ صحیحترین تصمیمها و موضعگیریهای مناسب و بجا و با استفاده از مؤثرترین شیوه ها توانست از فرهنگ اسلام و دستاوردهای ارزشمند آن - که همان عزت و افتخار ابدی برای مسلمانان و بلکه برای جهان بشریت بود - به صورت شایسته ای پاسداری نماید. در این فرصت با سیره و زندگی آن گرامی بیشتر آشنا می شویم.

حکومت معنوی در عصر خفقان

از مهم ترین رازهای توفیق پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در طول حیات و بعد از شهادت آن بزرگواران، جایگاه معنوی و شخصیت والایشان در قلوب انسان های مشتاق فضائل و کمالات بوده است. از آنجا که حضرات معصومین (علیهم السلام) هر کدام در عصر خویش به عنوان اسوه کامل انسانیت و بارزترین نمونه کمالات و صفات انسانی بوده اند و عموم

۳- سیره پیشوایان، به نقل از ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۰

مردم فطرتاً چنین صفاتی را دوست دارند؛ به این جهت، به امامان معصوم (علیهم السلام) به دیده محبت و عشق می‌نگریسته‌اند. حتی دشمنان آن بزرگواران با اعتراف به این حقیقت انکارناپذیر، بارها زبان به ستایش پیشوایان معصوم گشوده و مناقب و افتخارات آنان را به دیگران یادآور شده‌اند.

مروری کوتاه بر جایگاه معنوی حضرت زین العابدین (علیه السلام) در جامعه آن عصر این حقیقت را بیشتر می‌نمایاند و برخی از علل محبوبیت آن پیشوای راستین خلق در دل‌های مشتاق را روشن می‌کند. امید است ما نیز با پرورش محبت روزافزون آن امام همام، دل‌هایمان را از زنگار جهل و خرافه‌ها زدوده و در پرتو دوستی اهل بیت (علیهم السلام) گام‌های سعادت آفرین به سوی کمال برداریم.^۴ ان شاء الله

کارآمد ترین شیوه تربیتی

از عوامل مهمی که شخصیت والای حضرت سجاد (علیه السلام) را در منظر دیگران محبوب ساخته بود و اطرافیان، دوستان، غلامان و کنیزان آن حضرت با تمام وجود به امام عشق می‌ورزیدند، خصلت پسندیده «عفو، گذشت و جوانمردی» بود. در این راستا امام سجاد (علیه السلام) از یک شیوه کارآمد و پسندیده تربیتی بهره می‌گرفت. امام صادق (علیه السلام) فرمود: در طول ماه مبارک رمضان، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در مورد غلامان و کنیزان و سایر زیردستان خود روش عفو و گذشت را به کار می‌گرفت به این ترتیب که هرگاه غلامان و کنیزان آن حضرت خطائی را مرتکب می‌شدند، آنان را تنبیه نمی‌کرد.

۴- ناگفته نماند که مقصود ائمه اطهار علیهم السلام جلب رضایت مخلوق در مقابل سخط و خشم خالق نبوده است؛ زیرا:

الف) ساختار شخصیت آن بزرگواران و رفتار و کردارهای پسندیده شان طبیعتاً با فطرت مردم سازگار بوده و انسان‌های پاک فطرت و عموم مردم عادی به دیده محبت و احترام به آنان می‌نگریستند.

ب) چون امامان معصوم علیهم السلام برای هدایت مردم و پیشبرد مقاصد الهی خود به مقبولیت اجتماعی نیاز داشتند تا آنجا که اهداف الهی و اصول مسلم اسلام اجازه می‌داد، سعی می‌کردند افکار عمومی و رضایت مردم را در راستای ارزش‌های معنوی جلب کرده و آنان را در مقابل اهل باطل بسیج نمایند. چنان که بارها از این نیروی عظیم بر ضد ستمگران و زورگویان بهره می‌بردند.

البته هرگاه هم که مردم آن بزرگواران را همراهی نمی‌کردند، ائمه اطهار علیهم السلام به دنبال اهداف الهی خود می‌رفتند و از مردم زمانه خود که جانب باطل را انتخاب کرده بودند، فاصله می‌گرفتند.

آن حضرت فقط خطاها و گناهان آنان را در دفتری ثبت کرده و تخلفات هر کس را با نام و موضوع تخلف مشخص می نمود. در آخر ماه همه آنان را جمع کرده و در میان آنان می ایستاد. آنگاه از روی نوشته، تمام خطاها و اشتباهاتشان را که در طول ماه رمضان مرتکب شده بودند، برایشان یادآور می شد و به تک تک آنان می فرمود: فلانی! تو در فلان روز و فلان ساعت تخلفی کردی و من تو را تنبیه نکردم، آیا به یاد می آوری؟! فرد خطاکار هم می گفت: بلی، ای پسر رسول خدا! و تا آخرین نفر این مطالب را متذکر می شد و آنان به اشتباهات و خطاهای خود اعتراف می کردند.

آنگاه به آنان می فرمود: با صدای بلند به من بگویید: ای علی بن الحسین! پروردگارت تمام اعمال و رفتار تو را نوشته است چنان که تو اعمال ما را نوشته ای؛ نزد خداوند نامه اعمالی هست که با تو به حق سخن می گوید و هیچ عمل ریز و درشتی را فروگذاری نمی کند، و هر چه انجام داده ای، به حساب آورده و تمام اعمال را نزد او حاضر و آماده خواهی یافت، همچنان که ما اعمال خود را در نزد تو آماده و ثبت شده دیدیم. پس ما را ببخش همان طور که دوست داری خدا تو را ببخشد.

ای علی بن الحسین! به یاد آر، آن حقارت و ذلتی را که فردای قیامت در پیشگاه خدای حکیم و عادل خواهی داشت؛ آن پروردگار عادل و حکیمی که ذره ای و کمتر از ذره ای به کسی ستم روا نمی دارد و اعمال بندگان را همچنان که انجام داده اند، به آنان عرضه خواهد کرد و حسابگری و گواهی خدا کافی است. پس ببخش و عفو کن تا پادشاه روز قیامت از تو عفو کرده و درگذرد. چنان که خودش در قرآن می فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛^۵ باید ببخشند و عفو کنند. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.

امام سجاد^(علیه السلام) این کلمات را برای خویش و غلامان و کنیزانش تلقین می کرد و آنان باهم تکرار می کردند و خود امام^(علیه السلام) که در میان آنان ایستاده بود، می گریست و با لحنی ملتمسانه می گفت: «رَبِّ! إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ

نَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمْنَا فَنَحْنُ قَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا أَمَرْتُ، فَأَعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَ مِنْ الْمَأْمُورِينَ؛^۶
 پروردگارا! تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش درگذریم، همان طور که فرمودی، ما از کسانی که به ما ستم کرده
 اند، درگذشتیم، توهّم از ما درگذر! که در عفو کردن از ما و از تمام مأموران برتری.»

پس از این برنامه عرفانی و تربیتی، امام سجاد (علیه السلام) خطاب به خدمتگزاران خویش می فرمود: من شما را عفو
 کردم، آیا شما هم من و بدرفتاری های مرا که فرمانروای بدی برای شما و بنده ی فرومایه ای برای فرمانروای
 بخشاینده عادل و نیکوکار بوده ام، بخشیدید؟!

همگی یکصدا می گفتند: با اینکه ما از تو، جز خوبی ندیده ایم، تو را بخشیدیم. آنگاه به آنان می فرمود: بگویید:
 خداوند! از علی بن الحسین درگذر! همان طور که او از ما درگذشت. او را از آتش جهنم آزاد کن، همان طور که
 او ما را از بردگی آزاد کرد. آنان دعا می کردند و امام چهارم (علیه السلام) آمین می گفت و در پایان می فرمود: بروید!
 من از همه شما عفو کردم و آزادتان می کنم به امید اینکه خدا نیز عفو کرده و آزادم کند.

تربیت انسان های صالح

حضرت زین العابدین (علیه السلام) در روز عید فطر آنقدر به خدمتگزاران خود جایزه و هدیه می بخشید که از دیگران
 بی نیاز می شدند. سیره امام سجاد (علیه السلام) چنان بود که هرگاه بنده ای را در اوّل سال یا وسط سال مالک می شد،
 بعد از یک دوره آموزش و اعمال شیوه های تربیتی صحیح، در شب عید فطر آزادش می کرد. آن بزرگوار بندگان
 سیاه را که هیچ گونه نیازی به آنان نداشت، می خرید و در عرفات بعد از مراسم عرفه همراه هدایای قابل توجهی
 آزادشان می ساخت.^۷ و به این ترتیب امام، بردگان را نه تنها در بُعد جسمانی بلکه از افکار و اندیشه های خرافی،
 جهل و غفلت رها می ساخت. لذا تربیت یافتگان مکتب حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) از ذلّت غفلت و خرافه
 پرستی به اوج عزّت معنوی و عرفانی نائل می شدند. و بیچاره ترین بردگان عصر آن حضرت در اثر ارتباط با درگاه
 امامت، به رهبران جامعه و عارفان خداجوی و عالمان ربّانی مبدّل می گشتند.

۶- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۴.

۷- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۴۶.

سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، ابواسحاق بن عبدالله سبیعی، سالم بن ابی حفصه، شرحبیل بن سعد، عبدالله بن دینار، ابوخلد کابلی، محمد بن شهاب زهري، معروف بن خربوذ مکی، یحیی بن امّ طویل، حبابه والیه و...^۸ از جمله تربیت یافتگان مکتب حضرت سجاد (علیه السلام) می باشند.

محبوبیت امام از منظر دیگران

این شیوه خدایسندانه امام چهارم (علیه السلام) موجب شد که دوست و دشمن، کوچک و بزرگ و مرد و زن از اعماق وجود خویش آن حضرت را دوست بدارند. آری محبوبیت اجتماعی آن حضرت، رهین کردارهای انسانی و کمالات الهی اش بود تا آنجایی که خلفای بنی امیه نیز به آن اعتراف می کردند.

ابن شهر آشوب می گوید: امام سجاد (علیه السلام) در نزد عمر بن عبدالعزیز (هفتمین خلیفه اموی) حضور داشت؛ هنگامی که آن حضرت از نزد او بلند شده و بیرون رفت، عمر بن عبدالعزیز رو به اطرافیاناش کرده و گفت: بهترین و شریف ترین مردم به نظر شما امروزه کیست؟ همه گفتند: شما ای خلیفه! او گفت: نه، هرگز! بهترین و شریف ترین مردم همین فردی است که الآن از حضور ما بیرون رفت! او چنان قلبها را به خود متمایل ساخته است که همه دوست دارند مثل او باشند اما او هیچگاه آرزو نمی کند که به جای یکی از ماها باشد.^۹

زیباترین شیوه معاشرت

در اینجا به برخی از رفتارهای پسندیده امام سجاد (علیه السلام) که در جذب قلوب و صید دلهای مردم تأثیر فراوان داشته است، اشاره می کنیم:

۸- رجال الشيخ، اصحاب علی بن الحسین (ع).

۹- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۷.

پناه بی پناهان

زمخشری نقل کرده است: هنگامی که یزید بن معاویه عامل جنایتکار خود مسرف بن عقبه را به مدینه فرستاد و لشکر وی به قتل و غارت اهل مدینه پرداختند. حضرت زین العابدین (علیه السلام) چهارصد نفر از بانوان بی پناه را پناه داد و آن حضرت در کمال سخاوت و جوانمردی از آنان پذیرایی نمود. هنگامی که لشکر مسلم بن عقبه از مدینه بیرون رفت، آن بانوان گفتند: به خدا قسم! در کنار پدر و مادرمان این چنین زندگانی خوش و آرامش روحی و روانی نداشته ایم که در سایه عطوفت و محبت این مرد شریف (حضرت سجاد علیه السلام) در این مدت بحرانی این چنین در آرامش و در کمال احترام به سر بردیم.^{۱۰}

خدمتگزار ناشناس

امام صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت سجاد (علیه السلام) هرگاه مسافرت می رفت، سعی می کرد با کاروانی سفر کند که او را شناسند و شرط می کرد که در طول سفر یکی از خدمتگزاران به همسفرانش باشد. یک بار که با افرادی ناشناس به مسافرت رفته بود، مردی آن حضرت را دیده و شناخت، بعد به دیگر دوستانش گفت: آیا می دانید این آقا که به شما خدمت می کند، کیست؟ گفتند: نه، نمی شناسیم. آن مرد گفت: این شخص حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) است! اهل کاروان که این جمله را شنیده و امام را شناختند، یکدفعه از جای خود برخاسته و دست و پای حضرتش را بوسیدند و عرضه داشتند:

ای فرزند رسول خدا! آیا می خواهی ما را آتش جهنم فراگیرد؟! اگر خدای نکرده از دست و زبان ما خطائی سر می زد و به شما جسارتی می کردیم، آیا ما تا ابد هلاک نمی شدیم؟! چه انگیزه ای باعث شد که شما به صورت ناشناس به ما خدمت کنید؟

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که من با عده ای آشنا به مسافرت رفتم، آنان به خاطر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیش از استحقاق من، برایم خدمت کرده، عطوفت و مهربانی نثارم کردند. به همین جهت، به صورت ناشناس آمدم که مبادا شما نیز بیش از حد بر من احترام کنید. و ناشناس بودن را بهتر می پسندم.»^{۱۱}

بی تردید این سیره پسندیده حضرت سجاد (علیه السلام) برگرفته از کلام حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد که فرمود: « مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ كَرْبَةً »^{۱۲} هرکس به یک مؤمن مسافر یاری و خدمت نماید، خداوند متعال هفتاد و سه بلا و اندوه را از او زایل خواهد کرد.

راز تسخیر دلها!

امام (علیه السلام) همواره این آیه ی شریفه را مد نظر داشت که: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^{۱۳} و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد.

آن وجود گرامی با عمل به این آیه دلهای مستعد کمال را تسخیر می کرد. علی بن عیسی اربلی می نویسد: روزی امام سجاد (علیه السلام) از مسجد بیرون آمد و با مردی که با آن حضرت عداوت دیرینه داشت، مواجه شد. مرد همین که چشمش به امام افتاد، به حضرت زین العابدین (علیه السلام) جسارت کرده و دشنام و ناسزا گفت. یاران و غلامان امام (علیه السلام) خواستند که آن شخص را تأدیش کنند. اما حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود: با او کاری نداشته باشید. آنگاه به او نزدیک شده و گفت: آنچه از صفات و کارهای ما بر تو پوشیده است، بیشتر از آن است که تو مطلع هستی! سپس با مهربانی و عطوفت تمام فرمود: اَللَّكَ حَاجَةٌ تُعِينُكَ عَلَيْهَا ؛ آیا مشکلی داری که ما در حل آن تو را یاری نماییم؟!

۱۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۱۲- همان، ص ۴۲۹.

۱۳- فصلت / ۳۴



مرد با مشاهده این رفتار انسانی، از کرده خود شرمسار گردید. اما امام چهارم (علیه السلام) او را نوازش کرده و عبای ارزشمند خود را به همراه هزار درهم به وی بخشید. بعد از آن واقعه، آن مرد شدیداً به امام علاقه مند گردید و در هر کجا که می رسید، به بیان فضائل و مناقب آن حضرت می پرداخت و خطاب به حضرتش می گفت: به راستی که تو از فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هستی.^{۱۴}

این رفتارهای آموزنده و انسانی موجب شده بود که مخالف و موافق، آن حضرت را از اعماق وجودشان دوست بدارند و به شخصیت والای امام سجاد (علیه السلام) به دیده احترام و عظمت بنگرند.

روش های دوست یابی

محمد بن مسلم بن شهاب زهری^{۱۵} روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد (علیه السلام) آمد. وقتی امام علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: اندوه من از سوی برخی مردم به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده ام ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و چشم طمع در اموالم دوخته اند.

امام چهارم (علیه السلام) رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرموده و سپس افزود: «إِحْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمْلِكُ بِهِ إِخْوَانَكَ» اگر از زیانت مواظبت کنی، همه دوستان و آشنایان در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت]. سپس فرمود: «زهری! کسی که عقلش کامل ترین اعضا وجودش نباشد، با کوچک ترین اعضایش (زبان) هلاک می شود.»

حضرت سجاد (علیه السلام) مهم ترین رمز توفیق در زندگی را، تواضع و احترام به دیگران دانسته و می فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می کنند و مقامت را بزرگ می شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده که مستوجب چنین بی

۱۴- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۱.

۱۵- وی در ابتدا از علمای اهل سنت بود اما در اثر معاشرت با امام چهارم (ع) و نیل به بهره های شایان علمی و انسانی از محضر امام سجاد (ع)، به آن حضرت علاقه شدیدی پیدا کرد و از امام همیشه با لقب «زین العابدین» یاد می نمود.

احترامی شده ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال زندگی را بر تو آسان کرده، دوستان زیاد و دشمنان به حداقل خواهند رسید. در این صورت نیکی های دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیت های آنان آزرده نخواهی شد.^{۱۶}

محبوبترین رهبر آسمانی

داستان معروف امام سجاد (علیه السلام) هنگام زیارت بیت الله الحرام دلیل واضحی بر جایگاه والای معنوی و اجتماعی آن حضرت در عصر خود می باشد. خلاصه آن ماجرا چنین است:

در زمان خلافت عبدالملک بن مروان سالی پسرش هشام بن عبدالملک^{۱۷} به زیارت خانه خدا رفت. اما در اثر ازدحام جمعیت نتوانست «حجرالأسود» را زیارت کند و کوشش اطرافیانش نیز در این زمینه نتیجه ای نداشت. ناگزیر برای او در کنار کعبه تختی نصب کردند و وی در آنجا نشسته و به تماشای حجّاج و طواف کنندگان پرداخت. اطرافیان شامی او نیز در کنارش گرد آمده و به اجتماع پرشکوه حج نظاره می کردند. در همین حال، ناگهان حضرت سجاد (علیه السلام) پدیدار شد؛ آن حضرت که در میان جمعیت با سیمایی زیبا و وجودی نورانی همچون ستاره ای می درخشید، گرد خانه خدا طواف کرد و هنگامی که به حجرالاسود نزدیک شد، مردم با کمال احترام و تواضع راه را بر امام باز کردند و حضرت به راحتی حجرالاسود را زیارت نمود.

این منظره که هشام و اطرافیانش را به حیرت واداشته بود، موجب شد تا یکی از شامیان از هشام بپرسد که: این شخص با عظمت کیست که مردم این چنین احترامش می کنند؟ اما هشام به جهت اینکه شامیان آن حضرت را شناسند، پاسخ داد: من هم نمی شناسم! «فَرَزْدَقِ» شاعر که در آنجا حاضر بود، بلند شده و با جرئت تمام گفت: اما من او را می شناسم!

۱۶- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۹.

۱۷- وی از سال ۱۰۵ تا ۱۲۵ ه. زمام حکومت را به دست گرفت. از آنجایی که امام چهارم (ع) در سال ۹۵ ه. توسط ولید بن عبدالملک به شهادت رسید، هشام بن عبدالملک جانشین خلیفه به شمار می آمده است.

گفت: من می شناسمش نیکو

زو چه پرسی، به سوی من کن رو

اگر هشام او را نمی شناسد، من آن جوان زیبا روی و نورانی چهره را خوب می شناسم. مرد شامی گفت: او کیست ای ابو فراس؟! فرزدق در پاسخ آن مرد شامی قصیده معروف خود را در چهل بیت سرود؛ از جمله اینکه:

هَذَا الَّذِي نَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَ طَائَهُ

و النَّبِيتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین پاک مکه قدر و منزلت او را می شناسد و خانه کعبه، حل و حرم او را می شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادَ اللَّهِ كُلِّهِمْ

هَذَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزند بهترین بندگان خداست. این جوان پاک و پاکیزه و پیراسته و شناخته شده است.

مَا قَالَ لَأَقُطَّ إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ

لَوْ لَأَتَشْهَدُ كَأَنْتَ لَأَوْهُ نَعَم

هرگز کلمه (لا) بر زبان نیاورد مگر در تشهد نماز که اگر آنهم نبود (لا) ی او همه اش (بلی) بود.

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلُهُ

بَجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا

این فرزند فاطمه است. اگر او را نمی شناسی، او کسی است که جدش خاتم الانبیاء می باشد.

... او از خاندانی است که محبت ایشان، دین و دشمنی با آنان، کفر و نزدیک شدن به آنان، پناهگاه و نجات بخش است. هرکسی خدای را بشناسد، نیاکان او را نیز نیک می شناسد که دین اسلام از خانه او به سایر مردم رسیده است... .

هشام بن عبدالملک بعد از شنیدن این قصیده، خشمگین شد و حقوق فرزدق را از بیت المال قطع نموده و او را در عسفان (بین مکه و مدینه) زندانی کرد. حتی در اعتراض به فرزدق گفت: تو تا به حال برای ما چنین مدحی نگفته ای! فرزدق گفت: تو نیز جدی مثل جد او و پدری مثل پدر او و مادری مثل مادر او بیاور تا من شبیه این ابیات را در مورد شما نیز بسرایم.

بعد از این ماجرا، امام سجاد (علیه السلام) دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد و فرمود: ای ابو فراس ما را معذور دار؛ اگر بیش از این مقدورمان بود، برایت می فرستادیم.

اما او نپذیرفت و گفت: ای پسر رسول خدا! آنچه من گفتم، به خاطر جایزه نبوده بلکه برای رضای خدا و رسولش بوده است. من پاداشی از شما نمی خواهم.

امام (علیه السلام) دوباره آن اموال را برای فرزدق فرستاد و فرمود: «خداوند مکان و منزلت و نیت تو را می داند، به حق من آن را قبول کن.» و فرزدق آن را پذیرفت.^{۱۸}

حیوانات در سایه مهر امام (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: پدرم (امام سجّاد علیه السلام) با عده ای نشسته بود که ناگاه آهوئی از صحرا آمد و مقابل ایشان ایستاد. همه کرده و دستهایش را به زمین می کوبید.

بعضی از اصحاب عرض کردند: یا بن رسول الله! این آهو چه می گوید؟ گویا شما را می شناسد.

حضرت فرمود: او می گوید یکی از پسران یزید از او یک بچه آهوئی طلب کرده است و او نیز به شکارچی ها دستور داده تا یکی را شکار کنند. و دیروز آنها بچه مرا گرفته اند در حالی که به او شیر نداده بودم. می خواهم که بچه ام را برگردانند تا به او شیر بدهم و سپس به آنها بدهم. امام (علیه السلام) شخصی را به دنبال شکارچی فرستاد و او آمد. حضرت فرمود: این آهو می گوید که شما بچه اش را گرفته اید و او را شیر نداده است و از من می خواهد که از تو بخواهم تا بچه اش را به او برگردانی. شکارچی گفت: یا ابن رسول الله! من جرأت این کار را ندارم.

حضرت فرمود: پس بچه آهو را بده تا به او شیر دهد و برگرداند. و شکارچی نیز پذیرفت و بچه آهو را آورد. وقتی که آهو بچه اش را دید همه ای کرد و اشک از چشمانش سرازیر گردید.

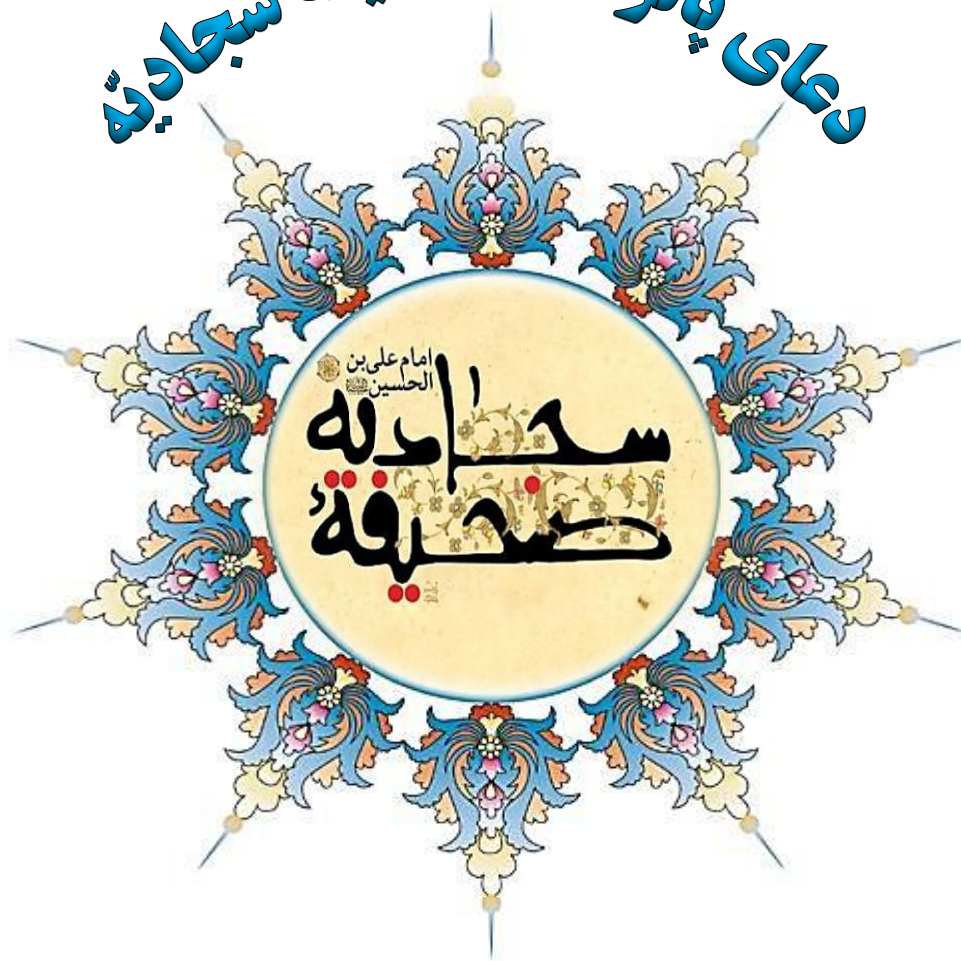
حضرت فرمود: ای شکارچی! بخاطر من بچه اش را به او ببخش. شکارچی هم قبول کرد. آهو با بچه اش می رفت و می گفت: گواهی می دهم که شما از خاندان رحمت هستید و بنی امیه از خاندان لعنت.^{۱۹}

۱۸- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۹. روضة الواعظین، ج ۱، ص: ۲۰۰

۱۹- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص: ۲۵۹

فصل دوّم

دعای پانزدهم صحیفه سجادیّه



شرح دعای پانزدهم

« وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرَضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ »

دعای پانزدهم از دعا‌های امام سجاد (علیه السلام) است هنگامی که بیمار می‌شد^{۲۰} یا اندوه و گرفتاری به آن حضرت رو می‌آورد. در این دعا موضوعات اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و عرفانی همچون: ستایش خداوند در همه حال، سلامت بدنی، آثار بیماری، آداب بیماری، صبر بر مصائب، شکوه نکردن از مشکلات، آگاهی از برکات سلامتی، شناخت دوستان، بخشش گناهان، ارتقای درجات و رضایت از خداوند و ... مطرح شده است که به برخی از اینها در پرتویی از کلام امام سجاد (علیه السلام) می‌پردازیم:

* فراز اول:

« اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي؛ بار خدایا تو را سپاس بر تندرستی تن من که پیش از این همیشه در آن بسر می‌بردم، و تو را سپاس بر بیماری که اینک در بدنم پدید آورده‌ای! »

نکته ای تفسیری درباره جمله « الحمد لله »

جمله « الحمد لله رب العالمین » می‌تواند یک جمله انشایی باشد و با گفتن آن، گوینده، ستایش و حمد خداوند را قصد کند. پس گرچه این جمله به ظاهر خبری است، در مقام انشا و ایجاد حمد الهی صادر می‌گردد؛ چنان که در جملات مربوط به دعا، شکر، احترام، لعن، نفرین، تعجب و سوال؛ مفهومی انشایی ارائه می‌شود. همچنین می‌تواند آن را جمله‌ای خبری در نظر گرفت تا از واقعیتی خارجی خبر دهد؛ خواه « الف و لام » در « الحمد » برای جنس

۲۰- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص: ۱۲۵

باشد تا معنای جمله « الحمد لله » ، اختصاص جنس حمد به خداوند باشد و خواه برای استغراق باشد که در نتیجه معنای آن جمله این است که همه حمدها به خداوند اختصاص دارد.

البته با توجه به این که در سوره حمد خداوند شیوه عبادت و ستایش خود را به بندگان تعلیم می دهد، گزینه انشایی بودن جمله « الحمد لله رب العالمین » رجحان دارد.

عظمت و اهمیت « الحمد لله » در روایات

در حمد و ستایش ، به نیکی ها و خوبی های محدود توجه می شود؛ از این رو هر قدر شناخت انسان از کمالات، نعمت ها، الطاف و خوبی های خداوند بیشتر و عمیق تر گردد، حمد و ستایش وی به پیشگاه او خالصانه تر و عمیق تر خواهد بود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ارزش و عظمت حمد و ستایش برخاسته از معرفت سرشار فرمودند: وقتی بنده «الحمد لله» می گوید، خداوند او را از نعمت های دنیا و آخرت برخوردار می سازد.

مضمون برخی از روایات این است که آنچه خداوند در قبال گفتن « الحمد لله » به بنده خود می بخشد، بیشتر از بخشش زمین و آسمان به بنده است . با توجه به عظمت و گستردگی زمین و آسمان که همه مطالعات و اکتشافاتی که تاکنون انجام گرفته بخش اندکی از آن را آشکار کرده ، درک مضمون چنین روایاتی برای ما دشوار است؛ اما اگر عظمت ارتباط با خداوند را بشناسیم ، درک این معانی برای ما آسان می شود. چه این که هستی و جهان با این عظمت و کهکشان هایی که فاصله بین آنها میلیاردها سال نوری است ، همه برای این هدف پدید آمده اند که موجود با شعوری چون انسان ، عظمت خدا را درک کند. و به قرب الهی برسد.

اگر گفته شده که زمین و آسمان را برای انسان آفریدیم ؛ یعنی انسان با سیر و سیاحت و مطالعه موجودات ، عظمت و نظر دقیق و حساب شده و ظرافت های نهفته در آنها، به معرفت پروردگار خویش نایل می شود و با توجه بیشتری خداوند را می پرستد.

حکمت آفرینش جهانی با این عظمت (به عنوان نمونه؛ مشاهده عظمت، ظرافت، زیبایی و پیچیدگی آنچه در اعماق دریاها نهفته است که گاهی زوایایی از آن به تصویر کشانده می شود) که انسان را متحیر و مبهوت می سازد، این است که انسان، این گل سرسبد هستی، در مقام قدردانی و شکرگزاری از خالق خویش برآید و سر بر آستان او فرود آورد و پیشانی خضوع در پیشگاهش بساید؛ و الا انسان کجا و درک نعمت های بی شمار خداوند کجا: «و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها...؛ و اگر [بخواهید] نعمت خدا را بشمرید، نمی توانید آن را بشمارید» (نحل / ۱۸)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قاطر پدرم گم شد؛ آنگاه پدرم، امام باقر (علیه السلام) فرمود: «اگر خداوند آن را به من برگرداند، او را با عالی ترین ستایش ها و حمدها ستایش خواهم کرد تا خشنود شود. چیزی نگذشت که قاطر را با زین و لگامش نزد امام آوردند. وقتی آن حضرت بر روی آن حیوان نشست، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: الحمد لله و بیش از آن چیزی نفرمود؛ سپس فرمود: «ما ترکک و لا بقیت شیئا جعلت کل انواع المحامد لله عز و جل، فما من حمد الا هو داخل فیما قلت»؛ چیزی [از حمد خدا] را فراموش نکردم و فرو نگذاشتم. همه حمد و ستایش ها را به خداوند عز و جل اختصاص دادم؛ زیرا هیچ حمد و ستایشی نیست مگر آن که در حمدی که من بر زبان آوردم داخل می گردد». یعنی حمد و ستایش همه فضایل و خوبی ها، ستایش خداوندی است که خالق فضایل و خوبی هاست.

عظمت نعمت سلامتی

سلامتی بدنی، نعمت خاصی است که خداوند سبحان به افراد سالم عطا فرموده است. انسان موجود پیچیده ای است که دارای سطح بالایی از دقت است و ساختار بدن او معلول عظیم ترین دستگاه صنع آفرینش است؛ به گونه ای که مصنوعی دقیق تر و پیچیده تر از بدن انسان در عالم عناصر وجود ندارد و هر چه از عمر علم پزشکی پیشرفته می گذرد و بر میزان دقت ها و کاوش ها افزوده می شود، پیچیدگی های حیرت آور ارگانیسم بدن انسان بیش از پیش کشف می شود.

برای نمونه، اکنون که هزاران سال از عمر پزشکی می گذرد، هنوز اشک چشم به درستی شناخته نشده است و متخصصان ناتوانی خود را در ساختن اشک اعلام داشته اند، البته مایعی شبیه اشک تولید کرده اند که فرآورده

داروی بسیار گرانی است . نیز با وجود پیشرفت شتابان دانش داروسازی ، هنوز برای پیامدهای زیان بار مصرف داروهای شیمیایی در بدن انسان راه حلی پیدا نشده است و این داروها تنها سلامتی غیرطبیعی و ناپایدار ایجاد می کنند و از این رو بدن انسان همواره در آستانه ی بازگشت بیماری قرار دارد.

نمونه ی دیگر مسئله ی جراحی است که درمان واقعی به شمار نمی آید. « ابن سینا » در قانون می گوید : «جراحی و قطع عضو هرگز درمان بیماری به شمار نمی آید ، بلکه عجز از معالجه است.»

بنابراین ، باید در برابر نعمت سلامتی حق سبحانه را سپاس گوئیم که چگونه روابط میان بافت ها و اندام ها و دستگاه های متنوع و پرشمار و پیچیده ی بدن را به صورت بسیار دقیق تنظیم فرموده است .

مطلوبیت تحمل بیماری با نشاط

نکته ی دوم ، درس مقاومت است . توصیه ی امام ^(علیه السلام) این است که در صورت پیدایش کسالت در بدن ، نه تنها نباید خود را ببازیم و بی قراری کنیم ، که شایسته است آن را با کمال نشاط تحمل کنیم ، زیرا چه بسا ترس و خودباختگی موجب تشدید بیماری یا سبب طولانی شدن آن گردد و در طرف مقابل ، دل امیدوار و روح قوی موجب اندک شدن یا از بین رفتن بیماری شود.

هم سانی سلامت و بیماری در لزوم شکر

همه ی اعضای بدن آدمی - که هر یک با مکانیزم دقیق و شگرف خود مشغول به کار است - ابداع و ابتکاری از خداوند متعال است که تحت تدبیر الهی به کار ویژه ی خود مشغول است و غیر از قادر مطلق هیچ کس توان تصور آن را ندارد . با این حال ، باید توجه داشته باشیم که خداوند علیم و حکیم دستگاه های گوارشی، تنفس، دفع، گردش خون و ... را مطابق با نظام تغییرپذیر این جهان و بالطبع آسیب پذیر قرار داده است و هرگاه اراده می کرد، می توانست ارتباط داخلی و خارجی آن را چنان تنظیم کند که تا ابد برقرار باشد، ولی این کار را در تمامی این جهان و در هیچ آفریده ای مقرر نفرموده است و در این ماجرا ، حکمتی عظیم نهفته است؛ از این رو، حضرت

سجاد (علیه السلام) درست به همان میزان که برای سلامتی، خداوند متعال را سپاس می گوید، به همان مقدار بر پیش آمدن بیماری و ناگواری ها از خدا سپاس گزاری می کند و این درسی است که بدانیم بیماری نیز خود آکنده از مصالح خاصی است که خداوند متعال برای انسان مقرر داشته است و امام (علیه السلام) این مصالح را آن چنان می بیند که می فرماید: خدایا! در حیرتم که بر کدام یک از این دو نعمت بیشتر سپاس گزارم: بر پیش آمدن سلامتی و امن و عافیت و یا پیدایش بیماری و پدید آمدن نارسایی و اختلال بدنی؟

بدین سان، با تأمل در سخنان حضرت می توان از برخی از رموز خلقت آگاه شد، زیرا همسان دیدن سلامتی و بیماری در لزوم شکر، نشان از احاطه ی علمی آن امام همام به ازل و ابد عالم است، چرا که او می داند رنج دنیا ذخیره ای برای ابدیت است؛ بر خلاف کسی که با کوتاه فکری و سطحی فکری مرگ را آخر زندگی انسان می پندارد و طبعاً هر گونه رنج و دردی را برای انسان ناروا می داند و کوری را ظلم و بینایی را محض عدل می خواند، او کسی که به اول و آخر و ازل و ابد آگاه است، می داند هیچ رنج و مصیبتی نیست، مگر آن که به عدل و رحمت حضرت حق به نحو اکمل جبران خواهد شد.

آن چه گفته شد به حکمت اصل مسئله ی بیماری مربوط است که همه ی انسان ها - اعم از صالح و طالح و مؤمن و کافر - در آن شریک هستند و هر کدام این حوادث را به طور قهری و جداگانه تحمل می کنند.

سلامت جسم و جان برای هر انسانی از جمله آرزوهای همیشگی اوست اگر چه برخی به لحاظ محرومیت های موجود، آن را دور از دسترس و بلکه ناممکن می پندارند اما بسیاری هم هستند که دست یافتن به این امر مهم را برای خود و جامعه امری ممکن و کاملاً شدنی می دانند. اصولاً این موضوع از ریشه های اصلی و اساسی یک جامعه مترقی است. جامعه ای متکامل شمرده می شود که تمامی اهرم های کمالش بر مبنای سلامت جسم و روان افرادش پایه ریزی شده باشد و از این روست که امروزه خوشبختانه سازمانهای داخلی و حتی بین المللی نیز جهت عینیت بخشیدن به این امر مهم به پا خاسته اند. زیرا می دانند که نادیده گرفتن این مسئله مهم در طول تاریخ حیات بشر، چه خسارتهای جبران ناپذیری را ببار آورده است و لذا بسیار مناسب است که در تبیین این موضوع مهم از الگوهای دینی و متون مذهبی کمک گرفته شود و به جاست که آداب زندگی پیامبر بزرگوار و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) در بعد نظافت و بهداشت بار دیگر بازخوانی گردد تا بشریت امروز که بیش از هر زمانی دیگر تشنه دستاوردهای انبیاست از آب زلال وحی سیراب گردد.

جایگاه بهداشت در اسلام

الف / آیات

قرآن کریم انسانهای طیب و پاکیزه را در ردیف توبه کنندگان معرفی می کند. آنجا که فرموده است «انّ الله يحب التوابين و يحب المتطهرين» (بقره/ ۲۲) یعنی خداوند انسانهای پاکیزه و با طهارت را دوست دارد. در آیه دیگر همسران مؤمنین را در بهشت جفتهای پاکیزه می داند (نساء/ ۵۷) و در سوره مائده غذاهای حلال را طعام پاکیزه معرفی می کند اینکه با عبارت «قل لا یستوی الخبیث و لا الطیب» (مائده/ ۹۹)، (هرگز پاک و ناپاک برابر نیست)، و با بکارگیری کلمه طیب بیش از ۳۵ بار در قالب مشتقات خود در ستایش پاکان و کلمه خبیث به مراتب کمتر در مزمت ناپاکان، همه اینها بیانگر اهتمام فوق العاده قرآن کریم است به طهارت و پاکیزگی.

ب / روایات

موضوع طهارت و پاکیزگی آنقدر مهم است که در اکثر کتابهای فقهیه و رساله های عملیه، باب طهارت در آغاز کتاب آمده است و این بیانگر ویژگی اوست که بدون رعایت این مسئله، بسیاری از اعمال انسان ناتمام خواهد بود. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) اهمیت این موضوع را با عبارتهای متفاوت بیان فرموده است. در جایی فرموده است: «یا انس اکثر من الطهور یزد الله فی عمرک»^{۲۱} یعنی، خود را زیاد شستشو کن تا خداوند عمرت را زیاد کند و در جایی دیگر از حضرت نقل شده است، «انّ الاسلام نظیفٌ فتنظفوا فائه لا یدخل الجنة الا نظیف»^{۲۲} یعنی اسلام پاکیزه است شما هم پاکیزه باشید و همانا جز پاکیزگان وارد بهشت نخواهند شد، و در بیان دیگر فرموده است «هر چه می توانید پاکیزه باشید زیرا که خداوند، اسلام را بر پاکیزگی نهاده است و هرگز جز پاکان به بهشت راه نخواهند یافت»^{۲۳} یعنی طهارت و پاکیزگی میدان وسیعی دارد و هر چه انسان در این مورد دقت و تلاش نماید باز مرحله بالاتری دارد و بالأخره اینکه حضرت فرموده است «خدا طیب است و پاکیزگی را دوست دارد، بزرگوار است و بزرگوار را دوست دارد، بخشنده است، بخشندگی را دوست دارد، پس جلو خانه های خود را پاکیزه سازید و خود را شبیه یهودان نکنید».

۲۱- کتاب مکارم الاخلاق

۲۲- سیری دیگر در نهج الفصاحه، مؤلف: مرتضی تنکابنی، ص ۱۱۲

۲۳- مدرک قبلی، ص ۱۱۳

همچنین فرموده است «خداوند متعال کثافت و ژولیدگی را دشمن دارد از او متنفر است».^{۲۴}

ابعاد نظافت و بهداشت

الف / طهارت ظاهر

تمامی اصول و اسلوبی که در راستای سلامت بدن انسان و جسم او به کار می رود بهداشت ظاهری می گویند. و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مورد نیز بهترین الگو و اسوه انسانها است. اینک به بخشی از مصادیق آن که در کلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است به اختصار اشاره می کنیم.

*پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و بهداشت سر و صورت: این مورد نیز از موارد تأکید شده اسلام است و از باب بهداشت و درمان به آن تصریح دارند. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بیانی می فرماید: «محاسن خود را شانه بزنید و ناخن های خود را کوتاه کنید زیرا که شیطان میان گوشت و ناخن جاریست» در کتاب چهارده معصوم در سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: «حضرت تمیزترین اعراب بود. در مسواک زدن وسواس عجیبی داشت، همیشه سر و رویش پاکیزه بود، موهایش را شانه می زد و همواره بوی خوش از او به مشام می رسید»^{۲۵} امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) موهای خود را شانه می زد و اکثر اوقات آن را با آب صاف می کرد و می فرمود آب برای خوشبو کردن مؤمن کافیس»^{۲۶} و در روایت دیگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیده است که «ازاله موهای زیر بغل باعث از بین رفتن بوی بد می شود و یا عطر زدن و با تیغ موی سر را تراشیدن و ازاله موهای بدن از اخلاق انبیاء است» و نقل شده است که حضرت هزینه ای که جهت معطر کردن خود صرف می کرد بیشتر بود از هزینه ای که برای غذا پرداخت می نمود. و باز مرحوم علامه می گوید: حضرت شانه می زد و سر خود را با انواع شانه ها مرتب می کرد و قبل از خارج شدن از منزل جهت نماز، ناخن های خود را می گرفت و سیلش را کوتاه می کرد و مضمضه کردن آب در دهان و استنشاق و ازاله موهای زائد بدن را از سنت انبیاء می دانست».

۲۴- همان مدرک، ص ۳۶۰

۲۵- سیری دیگر در نهج الفصاحه، ص ۷۲

۲۶- سنن النبی مؤلف علامه طباطبائی، ص ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۶۰

ب/ طهارت باطن

عمده و اساس پرهیز از هر نوع آلودگی همان طهارت باطن است و شاید دلیل اصلی پاکیزگی ظاهری نیز همین باشد. چرا که بدون دست یافتن به طهارت ظاهری رسیدن به طهارت معنوی غیر ممکن می باشد و انبیاء الهی در اوج این کمال بودند و مأموریت اصلی آنها نیز هدایت بشر به همین سمت و سو است. قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب درباره اهل بیت (علیهم السلام) می فرماید: «جز این نیست که خدا می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و پاک و پاکیزه تان گرداند». در سخن پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) طهارت نخستین چیزی است که مورد حسابرسی قرار می گیرد، و یا هیچ نمازی بدون طهارت قبول نخواهد شد و یا طهارت بخشی از ایمان است»^{۲۷} و اصولاً ضرورت ایمان و تقوی نیز برای پرهیز از آلودگی جان آدمی معرفی شده است، آنجا که امام علی (علیه السلام) می فرماید: «خداوند ایمان را برای پاک شدن از شرک واجب فرموده است و باز فرموده: «که تقوای الهی داروی بیماری دل‌های شماس و پاک کننده آلودگی جانهایتان». چه این که حضرت در مقام دیگر فرموده است «حال که از پاکیزه بودن چاره ای ندارید پس خود را از پلیدی عیوب و گناهان پاک کنید». قرآن و عترت راه وصول به طهارت روح و جان را مشخص کرده اند، که اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم.

ج/ اجتناب از بیکاری و پرخوابی

یکی دیگر از عواملی که در سلامت جسم و جان مؤثر است کار کردن و پرهیز از پرخواهی است.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «روز قیامت سخت ترین حسابرسی را کسی دارد که کارهایش را دیگران انجام دهند و خودش بیکار بگردد. گو اینکه کار کردن موجب رنج و زحمت است اما بیکاری موجب فساد و تباهی» و در بیان دیگرش فرموده است «خداوند از شخص تندرست و بیکار که نه در کار دنیا است و نه در کار آخرت نفرت دارد» و در همین راستا از حضرت نقل شده است که می فرمایند: «از پرخواهی پرهیزید که صاحب خود را در قیامت تهیدست می گذارد». امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «چه بسیار خوابهای شبانه که تصمیمات روز را بر هم زده است» امام باقر (علیه السلام) می فرماید «که موسی (علیه السلام) به خداوند عرض کرد: کدام بنده ات نزد تو

منفورتر است؟ فرمود: مردار شب و بیکاره روز^{۲۸} و در بیان حضرت صادق (علیه السلام) است که «پرخوابی باعث از دست رفتن دین و دنیا است» و بالأخره اینکه امام هفتم (علیه السلام) در چند بیان جداگانه فرمودند: «چشمانت را به پرخوابی عادت نده زیرا که چشمها، نا سپاس ترین عضو بدن هستند و یا خداوند از بنده پرخواب بیکار نفرت دارد».

* فراز دوم:

« فَمَا أَدْرِ، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؛ پس نمی دانم، ای خدای من، کدامیک از این دو حالت (تندرستی و بیماری) به سپاسگزاری تو شایسته تر و کدامیک از این دو حالت برای ستایش تو سزاوارتر است. »

انسان عارف همواره تمام کارهای خداوند را با دیده زیبا می نگرد و حالات سختی و راحتی برای او یکسان است و در همه حال حمد و سپاس و شکر الهی بجا می آورد.

صبر بر سختی ها

از منظر امام سجاد (علیه السلام) انسان مومن و عاقل نه تنها در مقابل مشکلات هرگز عاجز و درمانده نمی شود بلکه بلا و سختی و بیماری، برایش نعمت، زینت و کرامت است و حتی صبر بر آن و ثبات قدم داشتن بر ابتلاء، موجب تقویت ایمان می گردد. کسی که شیرینی بلا را بچشد، به الطاف خداوندی می رسد، و نجات و آسایش دنیوی و یا اخروی نصیبش می شود. در تحت آتش بلاء و محنت، انوار باطنی ظاهر می گردد؛ و مونس با بلا، بعد از زمانی از امتحان الهی سر بلند بیرون می آید و به بصیرت و علم و مقامات معنوی می رسد. او طبق آیات الهی به سختی ها هم از منظر زیبایی می نگرد که خداوند فرمود: وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ

رَحْمَةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (بقره: ۱۵۵-۱۵۷)؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! * آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم!» * اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت‌یافتگان هستند!

دنيا كانون مشكلات

شخصی که از سختی و بیماری و فقر، دائماً شکایت می‌کند، بیچارگی و اضطراب دائمی، بیش از خودِ سختی، او را آزار می‌دهد. سختی‌های زندگی آن قدر بزرگ نیستند که ما تصور می‌کنیم. اگر انسان دنیا را بسیار مهم شمرده و آن را محل آسایش و راحتی بداند، سختیها و فقدانها و محرومیت‌های آن بسیار بزرگ جلوه می‌کند و تحمل مصیبت‌های آن بسیار دشوار می‌شود.

امام علی (علیه السلام) فرمود: دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَذُومُ أَحْوَالَهَا وَ لَا يَسْلَمُ نَزَالُهَا، أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّقَةٌ، الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَعْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ، تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا وَ تُقْنِيهِمْ بِحِمَامِهِ^{۲۹} دنیا خانه‌ای است پیچیده به بلا، و معروف به خیانت. احوالش پایدار نمی‌ماند، و اهلش جان سالم به در نبرند. حالاتی است گوناگون، و نوبت‌هایی است متغیر. زندگی در آن ناپسند است، و امنیت در آن نایاب. مردمش آماج تیر بلایند، که تیرهایش به سوی آنان نشانه می‌رود، و با مرگ نابودشان می‌کند.

مقایسه با سختی‌های بزرگ

یکی از عوامل موفقیت در زندگی داشتن هنر کوچک‌سازی سختی‌هاست. نخست باید سختیها را کوچک شمرد و سپس آنها را تحمل کرد. این روش، راه تحمل‌پذیری بیشتر سختیها را هموار می‌سازد. اصل کوچک‌سازی نقش مهمی در کاهش تنشها دارد.

۲۹- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (صبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق. ص ۳۴۸ و ص ۵۴۸

کسی که به زندگیش علاقه مند باشد در پی راههایی برای بهبود زندگی است، نه سخت تر کردن آن. پس در پی یافتن روشهایی برای کاهش و کوچک سازی مصیبتها نماییم. که یکی از آنها یادآوری سختیهای بزرگتر است. علی (علیه السلام) در سخنی حکیمانه فرمود: در مصیبت ها یا چون آزادگان باید شکیا بود، و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.

انسان شکیا

عمران بن حصین از مسلمانان صابر و شکیا نیست که از آزمون الهی سرافراز بیرون آمد. او دچار بیماری استسقاء (مرضی است که مریض شکمش ورم میکند و آب بسیار می خورد و عطش فوق العاده احساس می کند) بود، هر چه مداوا کرد خوب نشد. سی سال بستری بود و نمی توانست بلند شود یا بنشیند و یا بایستد. سختی های فراوانی را متحمل شد ولی هرگز در اعتقاد توحیدی اش تزلزلی پدید نیامد. او هرگز در برابر سختی های زندگی زانو نزد و تسلیم نشد و با اراده ای فولادین مقاومت کرد و به وعده های الهی دست یافت.

روزی برادرش (علاء) برای عیادت او آمد، وقتی حال دلخراش او را دید، گریه کرد. عمران به برادر گفت: چرا گریه می کنی؟ گفت: به خاطر اینکه می بینم سالها در این وضع رقت بار بسر میبری! عمران گفت: گریه نکن و ناراحت مباش، آنچه خدا بخواهد برای من محبوبتر از همه چیز است. دوست دارم تا زنده ام همانگونه باشم که خدا می خواهد مطلبی به تو می گویم تا زنده هستم به کسی نگو و آن این است: من با فرشتگان محشورم و آنها به من سلام می کنند و من جواب سلام آنها را می دهم و انس گرمی با آنها دارم.^{۳۰}

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست

یک ضرب المثل می گوید: ارزش سختی های روزگار را باید دانست، آنها آمده اند تا ما را نیرومندتر سازند.

و دیگری گفته: بسیار یاد کردن از سختی های زندگی، بردگی می آورد.

و این مثل: هیچ اهرمی همچون بردباری و امید نمی تواند مشکلات را از پیش پایت بر دارد.

۳۰ - داستانها و پندها ۷/ ۱۴۸ - لئالی الاخبار ج ۱ ص ۳۴۶

لذت معنوی سختی ها

عارف بی بدیل؛ علی آقا قاضی تبریزی با آن همه عظمت علمی و معنوی، در نجف شهر امیر المومنین (علیه السلام)، در نهایت فقر و سختی به سر می برد، به طوریکه توان پرداخت اجاره خانه را نداشت. روزی در نجف اشرف صاحبخانه اثاث ایشان را بیرون ریخته بود. علی آقا قاضی مجبور شد با خانواده اش به کوفه برود و در مسجد کوفه، یک بالا خانه ای بود که برای افراد غریب بود. علی آقا قاضی در آنجا سکونت گزیدند. علامه طباطبائی می فرمود: رفتم مسجد کوفه، دیدم مرحوم قاضی و همه خانواده اش تب کرده اند و مریض هستند. هنگام نماز شد، علی آقا قاضی طبق معمول در اول وقت به نماز ایستاد و بعد از نماز عشاء آنچنان با توجه کامل آیه شریفه «آمن الرسول» (آیه ۲۸۵ سوره بقره) را تلاوت می نمود مثل اینکه هیچ مشکلی پیش نیامده است. با آرامش وصف ناپذیر و شگفت انگیز به ذکر و دعا مشغول بود.^{۳۱}

در بلا هم میکشم لذات او

مات اویم مات اویم مات او

* فراز سوم

« أَوْفَتْ الصَّحَّةَ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَ نَشَطَّتَنِي بِهَا لِبَتِّغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ ؛ آيا هنگام تندرستی که در آن روزی های پاکیزه ات را بمن گوارا ساخته و برای درخواست خوشنودی و احسانت نشاط بخشیده و با آن بر طاعت خویش توفیقم داده و توانایم کرده بودی؟ برای شکرگزاریت شایسته است ؟ »

۳۱- اسوه عارفان"، صادق حسن زاده و محمود طیار مراغی، چاپ نهم، ص ۲۶

اسلام و نعمت سلامتی

از منظر اسلام تندرستی و سلامتی انسانها امری مطلوب است و هیچ کس نمی تواند بدون دلیل منطقی سلامتی خود را به خطر بیندازد. هرچیزی که سلامتی انسان را به خطر اندازد از نظر شرعی حرام است. قرآن می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ؛

ای اهل ایمان! از انواع میوه ها و خوردنی های پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم، بخورید و خدا را (در مقابل نعمت سلامتی) سپاس گزارید، اگر فقط او را می پرستید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم فرمود: طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافاً وَفُؤَاهُ سَدَاداً^{۳۲}؛ خوشبخت کسی که اسلام را پذیرفته و به قدر معاش خود، درآمد دارد و قوای بدنش نیرومند و سلامت است.

امام علی (علیه السلام) هم در دعای کمیل از خداوند متعال سلامتی و قدرت بدنی می خواهد تا در خدمت اهداف الهی باشد و می فرماید: قُوٌّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي^{۳۳}؛ پروردگارا! اعضاء و جوارح مرا در راه خدمت به خودت قوی و نیرومند گردان! و دلم را ثابت و استوار بدار!

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابو حمزه ثمالی عاجزانه تقاضا می کند: اللَّهُمَّ أَعْظِنِي ... الصِّحَّةَ فِي الْجِسْمِ وَالْقُوَّةَ فِي الْبَدَنِ؛ خداوند سلامتی در جسم و توانایی بدنی به من ارزانی فرما! (که در طاعت تو کوشش کنم)

قوی ترین فرد

البته معیار قدرت و سلامتی واقعی از منظر فرهنگ اسلامی برتری معنوی و سلامت اخلاقی و روحی است به این جهت حضرت علی (علیه السلام) فرمود: أَقْوَى النَّاسِ، أَعْظَمُهُمْ سُلْطَاناً عَلَى نَفْسِهِ؛ در بین مردم، آن کس از همه سالم تر و قوی تر است که تسلطش بر هوای نفس خویش، بیشتر باشد.

۳۲- راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر - ایران؛ قم، چاپ: اول، بی تا. ص ۴

۳۳- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق. ج ۲؛ ص ۸۴۹ و ص ۵۹۵

فراز چهارم:

« أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّنْتَنِي بِهَا، وَالنَّعْمِ الَّتِي أَثَقَفْتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيراً لِمَا انْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَ تَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ؛ يَا اَكُنُونِ كَمَا بِيَمَارَمُ وَ مَرَا بِهِ اَيْنَ بِيِمَارَى اَزْمُودَهَاى وَ اَيْنَ دَرْدَهَا رَا چُونان نَعْمَتى بر من تحفه داده اى، تا بار گناهانم را كه بر پشتم سنگینی می كند سبك گردانی و از گناهانی كه در آن غرقه گشته ام پاكيزه سازی و مرا به توبه هشدار دهی و یاد كرد نعمت قدیم را سبب زدودن گناهان كنی؟ »

آثار تربیتی و معنوی بیماری

از منظر آیات وحی انسان از اسرار غیب آگاهی ندارد به همین جهت چون حکمت خیلی از حوادث را نمی داند و خیر و شرش را تشخیص نمی دهد برخی چیزها را كه به مصلحتش نیست به شدت می طلبد و بر عكس چیزهایی را هم كه به صلاحش هست گاهی از خود دور می كند و دوست ندارد. قرآن کریم می فرماید: عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (بقره / ۲۱۶) چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنكه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنكه شر شما در آن است و خدا می داند، و شما نمی دانید. سلامتی و بیماری از همین نوع است كه معمولاً انسان دوست ندارد هرگز مریض شود ولی از منظر امام سجاد (علیه السلام) بیماری برای خود فوایدی دارد كه به برخی از آنها اشاره می كنیم:

۱- تحفه ای از سوی خداوند

از دیدگاه امام زین العابدین (علیه السلام) بیماری ها و سایر مشکلات زندگی برای سبك شدن بار گناهان انسان تاثیر به سزائی دارد. اگر فردی با این دیدگاه به سختی های زندگی نظر كند علاوه بر اینکه نگرانی هایش تخفیف می یابد برای آینده زندگی نیز امیدوار خواهد بود چرا كه پرونده سیاه گذشته كه هر روز هم قطورتر می شود آینده ای تاریك برای انسان ترسیم می كند اما وقتی با این مژده در تنگنای سختی ها و بیماریها مواجه می شود سبكار، امیدوار و با انگیزه ای مضاعف برای آینده اش گام بر می دارد به این جهت امام سجاد (علیه السلام) در این فراز

می فرماید : تَخْفِيفًا لِّمَا تَقُلُّ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، خدایا این درد ها را به من به عنوان ارمغان و تحفه ای عنایت کرده ای تا از بار سنگین گناهان سبکبارم کنی!

خداوند متعال هم می فرماید : وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری / ۳۰) و هر گونه مصیبتی به شما برسد به سبب عملکرد خود شماست، و خدا از بسیاری درمی گذرد.

۲- نجات از آلودگی های اخلاقی

آلودگی های اخلاقی نوعاً انسان را افسرده و روحش را کدر می کند و هر روز که بیشتر در این منجلاب فرو می رود از خود ناامید شده و از زیبایی های زندگی فاصله می گیرد . درد و رنج های زندگی بهترین فرصت برای نجات از این آلودگی های اخلاقی می تواند باشد. حتی تلنگری برای غفلت زده هاست. امام سجاد (علیه السلام) بیماری و مشکلات را موجب خلاصی از زندان گناهان و تطهیر انسان از آلودگی ها قلمداد کرده و می فرماید : « وَتَطْهِّرُ لِمَا انْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ ، پروردگارا تو بیماری مرا وسیله قرار داده ای تا از بدیهائی که در آن فرو رفته ام پاکم سازی! »

۳- بهانه ای برای توبه

بیماری بهانه و فرصت خوبی برای توبه و بازگشت به سوی خداست. در حقیقت بازگشت به سمت خدا توفیقی اجباری برای مریض محسوب می شود که گاهی ممکن است انسان از همین راه به مراتب عالی دست یابد . شخص بیمار و گرفتار احساس ضعف و عجز بیشتری می کند و در پی دست یافتن به قدرتی فوق العاده است که او را در چنین حالی یاری کند و این زمینه ارتباط وی را با خداوند برقرار کرده و او را به سوی خود می کشاند. امام سجاد (علیه السلام) در این دعا می فرماید: وَتَنْبِيهًا لِّتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، خدایا مرا در حال بیماری به سوی توبه هشدار می دهی.

در چنین فرصتی و خلوتی است که انسان نگاهی به گذشته ی آلوده خود و ناسپاسی هایش دارد . به این جهت از نزدیکترین حالات انسان به خداوند حال بیماری اوست .

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَا بْجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ؛ (فصلت / ۵۱) و هر گاه به انسان (غافل و بی خبر) نعمت دهیم، روی می گرداند و به حال تکبر از حق دور می شود ولی هر گاه گرفتاری و ناراحتی به او رسد، تقاضای فراوان و مستمر (برای بر طرف شدن آن) و همواره دست به دعا دارد!

۴- کفاره گناهان

رسول خدا ص بیماری را کفاره ای برای گناهان معرفی می کند و می فرماید: مَنْ مَرَضَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَرَضًا سَخِينًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً. ۳۴ هر کس هفت روز به شدت بیمار باشد، خداوند، گناه هفتاد سال او را می آمرزد.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) هم در این رابطه فرمود: مَا اخْتَلَجَ عِرْقٌ وَلَا صَدْعٌ مُؤْمِنٌ قَطُّ إِلَّا بِذَنْبِهِ وَمَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ؛ هیچ مؤمنی دچار ضربان رگ و سردرد نمی شود؛ مگر به سبب گناهش، و آنچه خدا از او می بخشد بیش تر است.

امام چهارم (علیه السلام) هرگاه بیماری را می دید که خوب شده می فرمود: سلامتی و پاکی از گناهان بر تو مبارک باد اعمال را از نو آغاز کن! ۳۵

۵- یاد آوری نعمت های گذشته

« وَتَذَكُّيرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ؛ خدایا! یاد کرد نعمت قدیم را سبب زدودن گناهان کنی؟ »

انسانها معمولاً دو نعمت را بیشتر فراموش می کنند یکی نعمت سلامتی و دیگری نعمت امنیت است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ ». ۳۶ دو نعمت مجهول القدر هستند یکی نعمت امنیت

۳۴- مستغفری، جعفر بن محمد، طَبَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - نجف، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ق. ص ۳۱

۳۵- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق. ج ۲؛ ص ۵۴

۳۶- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - قدیم) - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش. ج ۲؛ ص ۴۷۲

و دیگری سلامتی است . انسان وقتی قدر نعمت سلامتی را احساس می کند که بیمار شود و بعد از بهبودی از آن، نعمت سلامتی را کاملاً احساس کند .

شخص بیمار اگر در حال بیماری نعمت های گذشته و سلامتی اش را یاد کند و به این جهت در عوض آه و ناله از ناملایمات ، سپاس نعمت های پیشین را به یاد آورد خداوند متعال گناهان گذشته اش را می آمرزد و او را به مقامات عالی و معنوی می رساند.

۶- تهذیب نفس

بیماری از جمله عواملی است که در تهذیب نفس و دوری از رذائل اخلاقی به ویژه پالایش صفت زشت تکبر خیلی به انسان کمک می کند . انسانی که خود را در جایگاه بلندی احساس می کند و خودش را کسی می داند بیماری برای او نعمت خوبی است تا به خود آید . در حدیث آمده که چند چیز فرزند آدم را رام می کند که یکی مرض و بیماری است . امام حسین (علیه السلام) فرمود : «لَوْ لَّا ثَلَاثَةٌ مَا وَضَعَ ابْنُ آدَمَ رَأْسَهُ لِشَيْءٍ: الْفَقْرُ وَالْمَرَضُ وَالْمَوْتُ»^{۳۷} اگر سه چیز نبود انسان در مقابل هیچ چیز سر فرود نمی آورد: ۱- فقر و تنگدستی ۲- بیماری ۳- مرگ

قصه یک کشتی گیر

پهلوانی هنرهای بسیار از خود نشان داد و پهلوانان جهان را بر زمین افکند و شهرتی فراوان یافت. از بسیاری توانایی و قدرت به غرور افتاد و روی به طرف آسمان کرد و گفت : « بار خدایا ! حالا جبرئیل را بفرست تا با او دست و پنجه نرم کنم ! زیرا در زمین کسی نیست که حریف من باشد.»

چندی نگذشت که حق تعالی او را به بیماری گرفتار کرد و ضعیف و ناتوان شد و در ویرانه ای افتاد . او آنقدر ضعیف شده بود که آن اندام ستبر و بازوهای قوی و درشت از زمین بلند نمی شد . بیماری ضعف چنان بر او غالب شد که نای حرکت نداشت. سرش را بر خشتی گذاشت و قادر به دور کردن مگس از صورتش نبود . موشی سر انگشتان پایش را به دندان میگزید و او قدرت نداشت پایش را جمع کند. صاحب دلی از کنار وی بگذشت و گفت:

۳۷- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق. ص ۸۰

« اینک خدا یکی از لشکریانش را که از همه کوچکتر است بر تو مسلط فرمود تا تنبیه شوی و از غرور توبه کنی. اگر استغفار کنی خداوند رحمان و رحیم دست ترا می گیرد توبه ات را می پذیرد و نجات می دهد. » جوان مغرور در آن لحظه دلش شکست، قطرات اشک به گونه هایش سرازیر شد و خود را در معرض رحمت الهی قرار داد...

چرا که پروردگار متعال فرموده است: **أَنَا عِنْدَ الْمُكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ**^{۳۸} من نزد دل شکسته گان هستم.

محبوب خدا شدن

فرد بیمار و ناتوان بارها از دیگران نا امید شده و فقط به خدا پناه می برد و روزی دهها مرتبه خدا را صدا می زند و با خود زمزمه می کند که :

سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی دل زتنهائی به جان آمد خدایا همدمی

و خداوند همین ناله عاجزانه و ملتسمانه را به محضرش دوست دارد. پیشوای ششم (علیه السلام) در این باره می فرماید: "بنده [مخلص در گرفتاری ها] دعا می کند و خداوند به دو فرشته فرمان می دهد که دعایش را به اجابت رسانند، اما حاجتش را به او ندهید؛ زیرا شنیدن آواز روحانی او را خوش می دارم، و بنده [غیر صالح] دعا می کند و خداوند متعال به فرشتگان می فرماید: در بر آوردن حاجتش عجله کنید که بانگ او را خوش نمی دارم." ^{۳۹}

فرق صدای کلاغ و بلبل

در اینجا مولوی برای توضیح معنای حدیث مثال می زند که: معمولاً مردم طوطی و بلبل را در قفس می کنند و رها نمی سازند؛ چون صدا و حرکات و رفتارشان را دوست می دارند؛ اما آیا تا به حال کسی شنیده است که زاغ و جغد و کلاغ را هم در قفس نگه دارند؟

۳۸- شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق. منیة المرید؛ ص ۱۲۳

۳۹- إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَكَيْنِ قَدْ اسْتَجَبَتْ لَهُ وَلَكِنْ احْبِسُوهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أَبْغِضُ صَوْتَهُ. (الكافی، ج ۲، ص ۴۸۹)

از خوش آوازی قفس در می کنند

طوطیان و بلبلان را از پسند

کی کنند این خود نیامد در قصص

زاغ را و چغد را اندر قفس

بر این اساس، خداوند متعال اصرار و التماس بندگان صالح خود را دوست دارد و می خواهد آنان به واسطه نیازی که دارند بیشتر به حضورش بار یابند و دعا کنند.

مولوی در داستان دیگری می نویسد: شخصی همواره دعا می کرد و با ذکر نام الله دهانش را شیرین می ساخت. شیطان به صورت فردی ناصح به او گفت: این همه دعا و ذکر می کنی و نام الله بر زبان جاری می سازی، آیا تا به حال پاسخ نیز شنیده ای؟ حتی یک جواب از بارگاه الهی به تو نرسیده است. چرا این قدر سماجت و پر رویی در برابر خداوند از خود نشان می دهی!

او نیز دلشکسته شد و راز و نیاز و نیایش خود را تعطیل کرد و دعای شبانه را به خواب تبدیل ساخت. در عالم خواب حضرت خضر^(علیه السلام) را در یک بوستانی سبز دید. حضرت خضر^(علیه السلام) به او گفت: فلانی! چرا از ذکر حق فرومانده و از گذشته خود پشیمان شده ای؟ او پاسخ داد: من چون پاسخ و لیبکی از سوی حضرت حق در نیافتم، بیم آن دارم که از رانده شده گان درگاه الهی باشم.

ز آن همی ترسم که باشم ردّ باب

گفت لیبکم نمی آید جواب

حضرت خضر^(علیه السلام) از سوی حق تعالی به او پیام داد که: آن همه الله گفتن و سوز و درد، همان لیبک ماست. بالاترین لطف ما به تو همان جذبه و کشش به سوی حق است که در درگاه ما بمانی.

و آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست

گفت آن الله تو لیبک ماست

زیر هر یا ربّ تو لیبک هاست

ترس و عشق تو، کمند لطف ماست

سپس حضرت خضر^(علیه السلام) به او توضیح داد که خداوند به همه از این لطفها ندارد؛ فقط بندگان خاص خود را این گونه می نوازد؛ چنان که به فرعون حتی یکبار هم سر درد مسلط نکرد تا مبادا به درگاه الهی بنالد؛ چون خداوند صدای نحس او را که ادّعای خدایی می کرد، خوش نداشت.

داد مر فرعون را صد ملک و مال	تا بکرد او دعوی عز و جلال
در همه عمرش ندید او درد سر	تا ننالد سوی حق آن بد گهر
داد او را جمله ملک این جهان	حق ندادش درد و رنج و اندهان
درد آمد بهتر از ملک جهان	تا بخوانی مر خدا را در نهان

مصلحت الهی

گاهی مصلحت انسان در برخی از بیماریهاست که اگر آن بیماری را نداشته باشد ممکن است در طی مسیر کمال شخصیت ناقصی داشته باشد و یا انحرافی دین و دنیایش پدید آید. بدین جهت رسول خداص فرمود: **إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَ لَوْ أَمْرَضْنَاهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَرَضُ وَ لَوْ أَصْحَحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ**^{۴۰}؛ خداوند متعال می فرماید: به درستی که در بین بندگانم، کسی هست که تنها سلامتی او را اصلاح می کند و اگر او را مریض گردانم، این مریضی او را فاسد می نماید و از بندگانم، کسی هست که تنها مریضی او را اصلاح می کند و اگر جسم او را سالم گردانم، این سلامتی او را فاسد می کند.

آزمایش

از شیوه های خدای متعال، برای نشان دادن جایگاه بندگان، آزمایش با بیماری و گرفتاری است تا میزان صبر و تسلیم آنان در مقابل فرامین الهی مشخص شود. زمان بیماری و سختی ها آزمونی برای میزان صبر و شکیبایی و ایمان فرد است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: **إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ**^{۴۱}؛ همانا بلاء برای ظالم تاءدیب و برای مؤمن آزمایش، برای انبیاء درجه و برای اولیاء کرامت است.

۴۰- طوسی، محمد بن حسن، أمالی - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق. ص ۱۶۶

۴۱- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۶۴؛ ص ۲۳۵

چه زیبا بنده‌ای است ایوب !

بیماری حضرت ایوب ^(علیه السلام) از همین نوع آزمون است. خداوند حضرت ایوب ^(علیه السلام) را به انواع بلاها مبتلا و امتحان کرد تا مقام و منزلت آن بنده صالح الهی بیشتر آشکار شود، باغ‌ها و کشاورزی اش از بین رفت، خانه هایش ویران شد، فرزنداناش مردند، به بیماری سختی همراه با تهی دستی مبتلا گردید. تا اینکه حضرت ایوب ^(علیه السلام) در شکیبائی اسوه صبر و مقاومت گردید. به هیچ کس به غیر از خداوند درد دل نکرد. در نهایت با خدایش مناجات کرده و از گرفتاری هایش سخن به میان آورد که قرآن می فرماید :

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ ^(انبیاء / ۸۳) و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): «بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربانترین مهربانانی! و خداوند هم به نحو شایسته ای او را پاسخ گفت. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ؛ ^(همان / ۸۴) ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتی هایی را که داشت برطرف ساختیم و خاندانش را به او بازگردانیدیم و همانندشان را بر آنها افزودیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد.

ناگاه ندایی شنید، آن ندا از جانب خداوند مهربان بود که: ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ ^(سوره ص / ۴۲) پای خود را به زمین بکوب، این چشمه ی آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است. ایوب با آن آب گوارا و صاف، بدن خود را شستشو داد، همه ی دردهایش برطرف گردید و پیکر رنج دیده ی او، آن چنان زیبا شد که هم چون گوهر مروارید می درخشید و نعمت های فراوان دیگری نیز در اطراف مشاهده کرد که از جانب خداوند به او رسیده بود. ^{۴۲} خداوند در مقام تجلیل از تحمل ایوب ^(علیه السلام) در مقابل آن مشکلات سخت می فرماید: إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نُّعَمِّ الْعَبْدَ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ ^(سوره ص / ۴۴) ما او را شکیبا یافتیم چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده (به سوی خدا) بود.

او با صبر و استقامت بی نظیرش در برابر حوادث سخت و ابتلائات کمر شکن و مصائب نفس گیر؛ الگوئی ستودنی برای تمام انسانها در طول تاریخ بشریت قرار گرفت. حضرت ایوب ^(علیه السلام) به عالمیان فهماند که تحمل همه درد

و رنج‌ها و مصیبت‌ها در راه خدا آسان است، چرا که خدا بر همه چیز تواناست و همه اینها در پیشگاه او انجام می‌گیرد.

با عنایت بخورم زهر که شاهد ساقی است با محبت بکشم درد که درمانم از اوست

تازیانه ی ادب و هشدار

در روایتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «الْمَرَضُ سَوَاطُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُؤَدَّبُ بِهِ عِبَادَهُ»^{۴۳} بیماری، تازیانه خداوند در زمین است که به وسیله آن، بندگان را تأدیب می‌کند.^{۴۴} امام صادق (علیه السلام) هر گاه بیمار می‌شدند، می‌فرمودند: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ أَدَبًا لَا غَضَبًا^{۴۵}؛ خدایا این بیماری را سبب تأدیب قرار بده؛ نه خشم و غضب.

خاطره ای عبرت انگیز

روزی به مغازه ای رفتم تا خرید کنم متوجه شدم که مغازه دار - که جوان سی و پنج ساله بود - یک دست ندارد وقتی تعجب مرا دید . ماجرایش را شرح داد که من تا یکسال پیش خیلی موقعیت خوبی داشتم و از نظر اجتماعی و اقتصادی در میان همسالان خود در اوج بودم اما خواب غفلت مرا گرفت و از خداوند متعال دور شدم . ولی خداوند مهربان خواست مرا بیدار کند و به سویی متوجه سازد که در اثر تصادف دلخراشی دستم قطع شد و تلاش پزشکان برای وصل مجدد آن با هزینه های هنگفت تاثیر نداشت و بالاخره از یک دست محروم شدم ثروت فراوانم از کفم رفت و در مدت بیماری که به بستر افتادم همسرم هم از من خسته شد و رهایم کرد و تنهایم گذاشت با اینکه من سالها به بی فرزندی با او ساخته بودم . اما الان کاملاً حس می‌کنم که آن تصادف لطف الهی بود و نوعی ترمز

۴۳- فیض القدير شرح الجامع الصغير، محمد المناوی، ج ۶، ص ۳۴۶

۴۴- كنز العمال، حسام الدين هندی، ، الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۳۰۶

۴۵- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - قدیم) - تبریز، چاپ: اول، ۱۳۸۱ق. ج ۲؛ ص ۲۰۵

از حرکت شتابان به سوی دره سقوط به وادی شیطان! رحمت و لطف خدا را کاملاً در این حادثه حس می‌کنم. بیدار شدم و به راه حقیقت برگشته‌ام. هزینه دادم اما خدای را شاکرم که مرا از هلاکت ابدی نجات داد.

عده ای خیر و امی جور کردند و این مغازه را با یک دست برپا کرده‌ام و یک شخص محترمی همسری مهربان برایم انتخاب کرد و فرزندى هم در راه دارم به لطف الهی بقیه زندگى‌ام هم به تدریج به وضعیت مطلوب برمی‌گردد.

همنشین انبیاء

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مَنْ مَرَضَ يَوْمًا وَلَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عَوَّادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ عَ حَتَّى يَجُوزَ الصَّرَاطَ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ^{۴۶}؛ هر کس یک شبانه روز بیمار شود و نزد عیادت کنندگان شکوه نکند، خداوند، او را در روز قیامت، با خلیل خویش، ابراهیم خلیل الرحمان، برمی‌انگیزد، تا به سان برق درخشان، از صراط بگذرد.

هشدارى برای آینده

حافظ ابی داود سجستانی در کتاب سنن خویش که به «سنن ابی داود» شهرت دارد، می‌نویسد که رسول خدا ص فرموده است: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَصَابَهُ السَّقَمُ ثُمَّ أَعْفَاهُ اللَّهُ مِنْهُ كَانَ كَقَارَةٍ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مَوْعِظَةً لَهُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ، وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ إِذَا مَرَضَ ثُمَّ أَعْفِيَ كَانَ كَالْبَعِيرِ عَقْلُهُ أَهْلُهُ، ثُمَّ أُرْسِلُوهُ، فَلَمْ يَذَرْ لِمَ عَقْلُوهُ، وَ لَمْ يَذَرْ لِمَ أُرْسِلُوهُ؟^{۴۷} هر گاه مرضی به مؤمن برسد، سپس خداوند متعال، عافیت را به وی باز گرداند، این درد، کفاره گناهان گذشته او و هشدارى برای آینده وی خواهد بود و هر گاه منافق بیمار شود و سپس سلامتی به او باز گردانده شود، مانند شتری است که صاحبانش او را بسته‌اند و سپس او را باز کرده‌اند؛ که نه درک می‌کند برای چه او را بستند و نه می‌فهمد که چرا او را رها کردند.

۴۶- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق. ج ۴؛ ص ۱۶

۴۷- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۵

اجابت دعا

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هرگاه یکی از شما از برادر بیمارستان عیادت نمود، از او التماس دعا نماید؛ چرا که دعای شخص با ایمانی که در حال بیماری است همانند دعای ملائکه پذیرفته می شود.»^{۴۸}

از منظر فرهنگ و حیانی اهل بیت (علیهم السلام) ایام بیماری فرصت مناسبی برای تصفیه باطن، توبه از گناهان و رسیدن به خواسته های مشروع، تفکر در زندگی گذشته و قدردانی از سلامتی و اندیشیدن به آفریدگار جهان و نعمتهای فراوان اوست. رسول بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) این حقیقت را این گونه به سلمان فارسی توضیح داد: «ای سلمان! بیماری تو آثار مثبت و خوبی برایت دارد، تو در حال بیماری همواره به یاد خدا هستی، دعای تو در آن حال پذیرفته است و بیماری، تو را از گناهان پاک می کند.»^{۴۹}

تدبیر خداوند

از منظر باورهای شیعی این موضوع مسلم و قطعی است که تمام حوادث ریز و درشت عالم با اراده و تقدیر خدای متعال به وقوع می پیوندد. در آیات متعددی از قرآن کریم به این حقیقت تصریح شده است. از جمله در سوره حدید خداوند متعال می فرماید: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (حدید / ۲۲)؛ هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است!

اعتقاد به قضا و قدر الهی و این که تدبیر برنامه های ما و هستی همه در دست خداست شکیبائی در مشکلاتی همچون بیماری را در زندگی آسان می کند. وقتی انسان بداند که هر چیزی که انسان بدان گرفتار شده بر پایه برنامه ای از پیش تعیین شده است، مقاومت کم تری از خود نشان می دهد و جزع و فزع نمی کند. به ویژه کسانی که می دانند که این از ناحیه خداوندی حکیم و فرزانه است. در آیه فوق خداوند از مردم می خواهد که به مصیبت های

۴۸- کافی، ج ۳، ص ۱۱۷

۴۹- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۵

وارده به گونه ای بنگرند که از جانب خداست و قضا و قدر الهی است و شایسته است تا انسان در برابرش شکیبایی کند نه آن که افسوس و حسرت بخورد و به حزن و اندوه دچار شود.

همچنانکه در دعای ششم صحیفه امام سجاد^(علیه السلام) می فرماید: لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قُضِيَْتَ، وَ لَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أُعْطِيَْتَ.

پروردگارا! به غیر آنچه فرمان تو بر آن رفته کاری نتوانیم، و جز آنچه تو بر ما بخشی خیری به ما نمی رسد.

آرزوی بیمارشدن!

از منظر فرهنگ اسلام بیماری آثار مثبت فراوانی برای انسان دارد. اما این بدان معنا نیست که انسان آرزوی بیماری کند بلکه بیماری به عنوان یک اهرم هشدار دهنده در زندگی انسان لازم است تا راه را گم نکند و بداند که زمام این عالم در اختیار کیست و جایگاه خودش را بشناسد که او در مقابل قدرت لایزال الهی ذره ای عاجز و بی مقدار است که با یک بیماری ساده قادر به ادامه حیات نیست. همچنانکه سلامتی مطلق هم به صلاح انسان نیست اگر ظرفیت آن را نداشته باشد. سید ابن طاووس می نویسد: امیرمؤمنان حضرت علی^(علیه السلام) در دعای شب لیل الهیر به همین حقیقت پرداخته و می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... مِنْ سَقَمٍ يَشْغَلُنِي وَمِنْ صِحَّةٍ تُلهِينِي؛^{۵۰} خداوندا! به تو پناه می برم ... از درد و رنجی که مرا به خویش مشغول سازد و از صحت و سلامتی که مرا سرگرم کند.

۵۰- ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق. ص ۱۰۱

* فراز پنجم

« وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فُكِّرَ فِيهِ، وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ ؛ در حالیکه در بین آن بیماری کردارهای پاکیزه‌ای است که دو فرشته نویسنده اعمال برایم نوشته‌اند، کرداری که نه دلی در آن اندیشه نموده، و نه زبانی به آن گویا گشته، و نه اندامی (در انجامش) رنج کشیده، بلکه (نیکی‌های نوشته شده در این اوقات) فضل و احسان تو است بر من ! »

امتیاز ویژه ی دوران بیماری

از دیدگاه و حیانی فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) ایام بیماری امتیازهای ویژه‌ای برای بیمار مومن دارد که در غیر این ایام مشاهده نمی شود .

امام سجاد (علیه السلام) در این فراز به یکی از این امتیازات پرداخته و خداوند را بر این تفضل سپاس می گوید . رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخنی امید آفرین این امتیاز دوران بیماری را این گونه توضیح می دهد : إِذَا مَرَضَ الْمُسْلِمُ كُتِبَ لَهُ كَأَحْسَنِ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ وَ تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَسَاقَطُ وَرَقُ الشَّجَرِ ٥١ ؛ یک مسلمان هرگاه بیمار شود تمام ثواب اعمال نیکش که در ایام سلامتی انجام می داده به زیباترین صورت در نامه عملش ثبت می شود و گناهانش همانند برگ درخت می ریزد.

یک شب برابر شصت سال

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) فرمود : مَنْ اشْتَكَى لَيْلَةً، فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا، وَ أَدَّى إِلَى اللَّهِ شُكْرَهَا، كَانَتْ كَعِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً ؛ هر کس شبی بیمار باشد و این بیماری را به جان پذیرد و سپاس آن را به درگاه خداوند بگزارد، آن شب، برایش همانند عبادت شصت سال است . از امام (علیه السلام) پرسیدند : پذیرفتن بیماری چیست؟ فرمود : يَصْبِرُ

۵۱- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۷۸؛ ص ۱۸۴

عَلَيْهَا، وَلَئِيْخْبَرُ بِمَا كَانَ فِيْهَا، فَإِذَا أَصْبَحَ حَمْدُ اللَّهِ عَلَى مَا كَانَ؛^{۵۲} بر آن شکیبایی کند، دیگران را از آنچه در این شب بیماری بر او گذشته است، خبر ندهد، و چون شب را به صبح آورد، خداوند را بر آنچه بوده است، سپاس گوید.

امام سجاد (علیه السلام) هم به بیماری که شفا یافته بود، فرمود: يَهْتَوُكَ الطُّهُورُ مِنَ الذُّنُوبِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَكَرَكَ فَادْكُرْهُ وَ أَقَالَكَ فَاشْكُرْهُ.^{۵۳}

پاک شدن از گناهان، بر تو مبارک باد؛ خداوند تو را یاد کرده است، پس او را یاد کن. و از تو در گذشته است، پس او را سپاس گوی.

* فراز ششم

« اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي، وَ يَسِّرْ لِي مَا أَحْلَلْتَ لِي، وَ طَهِّرْ لِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ، وَ امْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ، وَ أَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ، وَ أَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ، وَ اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ، وَ مَتَحَوَّلِي عَنْ صَرْعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ، وَ خَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ، وَ سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ؛ بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و آنچه برایم پسندیده‌ای (بیماری یا اندوه و گرفتاری) را محبوب من گردان، و تحمل آنچه که بر من فرود آورده‌ای برایم آسان فرما، و مرا (در برابر این گرفتاری) از آلودگی کردارهای گذشته ام پاک کن، و اعمال بد پیش از اینم را نابود ساز، و شیرینی تندرستی را برایم پدیدآور، و گوارائی سلامتی را بمن بچشان، و از بستر این مرض به سوی عفو و بخششت خلاصم کن! و از این زمینگیری به سایه ی غفرانت منتقلم کن! و رهائی از اندوهم را برحمتت و تندرستی ام از این سختی را بگشایشت قرار ده! »

۵۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دار الحديث) - قم، چاپ: اول، ق ۱۴۲۹. ج ۵؛ ص ۳۱۳

۵۳- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق

رضایت از تدبیر الهی، منهای آرزوی بندگان شایسته خداوند است. امام زین العابدین (علیه السلام) در این فراز از محضر خداوند رضایت و تسهیل در گرفتاری را در خواست می کند و این خواسته تمام اولیاء حق است که نمونه ای از آن را با هم می خوانیم :

فقط خواسته‌ی خدا را خواهیم

امام حسین (علیه السلام) در اولین خطبه خود در آغاز قیام جاویدان خویش ، هنگام حرکت از مکه به سوی کربلا ، سخن از رضایتمندی به میان آورده و می فرماید : الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مَخْطُ الْفَلَادَةِ عَلَى جِدِّ الْفَنَاءِ وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي اسْتِثْيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَنْقَطُعُهَا عَسَلَانُ الْفُلُواتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرَبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَةً سَعْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رَضَى اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصَبُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُوقِفُنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ نَسُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لِحْمَتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُجْزَى بِهِمْ وَعْدُهُ مَنْ كَانَ بَازِلًا فِيْنَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.^{۵۴}

حمد و سپاس از آن خدا است و آنچه خدا خواهد، همان است، حول و نیرویی جز در اتکاء به ذات پاک خدا نیست، و درود و سلام خدا بر رسولش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، مرگ چون گردنبد بر گردن دختران جوان، گریبانگیر فرزندان آدم است، و علاقه و اشتیاق من به ملاقات گذشتگانم همچون اشتیاق یعقوب به یوسف، بسیار است و در محل معینی که برایم انتخاب گشته (یعنی کربلا) به آن خواهم رسید، گویا می‌نگرم گرگهای بیابان در سر زمینی بین نواویس^{۵۵} و کربلا اعضای بدنم را پاره پاره کرده، تا شکمهای گرسنه خود را از من سیر کنند، و انبانهای خالی خود را پر نمایند. آری از سرنوشت مقدر شده گریزی نیست، خشنودی خدا خشنودی ما خاندان پیامبر است بر بلای او شکیباییم که او پاداش کامل صابران را به ما عطا کند. ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از او جدا نخواهد شد. آنان در حریم قدس کبریایی نزد او گرد آیند، چشم او به دیدارشان روشن شود و وعده خود را در حقشان وفا کند. هر کس خون خویش را در راه ما که راه خداست می بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من به خواست خدا، فردا رهسپارم.

۵۴- اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۶۱

۵۵- نواویس، محلی نزدیک نینوا است که قبلاً مقبره عمومی مسیحیان بوده است.

رضایت‌مندی در سختی‌ها

حافظ در مورد رضایت‌مندی از تدبیرات خداوندی در ایباتی عرفانی می‌گوید:

گر چه گرد آلودِ فقرم شرم باد از همتم گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم

با آنکه گرد و غبار فقر و ناداری به بند بند وجودم احاطه نموده و به غنای حضرت محبوب و فقر ذاتی‌ام پی برده‌ام؛ که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ، وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/ ۱۵) (ای مردم! همه شما فقیران درگاه الهی هستید، و تنها او بی‌نیاز ستوده است). شرمم باد اگر دست احتیاج به پیشگاه غیر دوست برم و جز از او آب حیات تمنا داشته باشم! که: «إِلَهِي! كَسْرِي لَا يَجْبُرُهُ إِلَّا طِفْلكَ وَحَنَانُكَ، وَفَقْرِي لَا يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ وَإِحْسَانُكَ ... فَيَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْآمِلِينَ! وَيَا غَايَةَ سُؤْلِ السَّائِلِينَ! وَيَا أَقْصَى طَلِبَةِ الطَّالِبِينَ! وَيَا أَعْلَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ! وَيَا وَلِيَّ الصَّالِحِينَ!»^{۵۶} معبودا! شکستم را جز لطف و مهربانی‌ات درمان نمی‌کند، و فقر و ناداری‌ام را جز عنایت و نیکی تو بی‌نیاز نمی‌نماید ... پس ای منتهای آرزومندان! وای غایت حاجت درخواست کنندگان! وای دورترین و برترین خواسته طالبان! وای بالاترین رغبت و خواهش راغبان! وای سرپرست و متولی امور صالحان.

عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطف دوست تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم

آری، آن عاشقی که به مشاهده دوست نایل آمد، خود را نمی‌بیند تا اراده‌ای داشته باشد؛ از او هرچه بپند، جز لطف و حسن در نظر نمی‌آید، اگرچه حضرت محبوب در آتش گرفتاری‌ها قرارش دهد.^{۵۷} از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) اگر این رضایت نباشد اصلاً ایمان بنده کامل نخواهد بود که فرمود: «لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَعْدَّ الرَّخَاءَ فِتْنَةً وَالْبَلَاءَ نِعْمَةً»^{۵۸} ایمان هیچ مؤمنی کامل نمی‌شود تا اینکه خوشی را فتنه، و بلا و گرفتاری را نعمت و خوشی بشمارد.

و این مضمون همان سخن امام سجاد (علیه السلام) است که فرمود: «وَحَبَّبَ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي، وَ أَنْجَحَ رَأْيِي»^{۵۹} و این مضمون همان سخن امام سجاد (علیه السلام) است که فرمود: «وَحَبَّبَ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي، وَ أَنْجَحَ رَأْيِي»^{۵۹} و این مضمون همان سخن امام سجاد (علیه السلام) است که فرمود: «وَحَبَّبَ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي، وَ أَنْجَحَ رَأْيِي»^{۵۹} و این مضمون همان سخن امام سجاد (علیه السلام) است که فرمود: «وَحَبَّبَ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي، وَ أَنْجَحَ رَأْيِي»^{۵۹}

۵۶- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۹-۱۵۰

۵۷- سعادت پرور، علی، جمال آفتاب، ۱۰ جلد، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۸ ش. ج ۸؛ ص ۲۳۳

۵۸- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق. ص ۷۸۵

* فراز هفتم

«إِنَّكَ الْمُتَّقِصُّ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ زِيْرَا تَوْئِي كِه
بِي اسْتِحْقَاقِ احْسَانِ مِيكْنِي وَ نِعْمَتِ بَزْرَكِ مِيْبَخْشِي، وَ تَوْئِي بَسِيَارِ بَخْشَنْدِه سِتْوَدِه شْدِه، وَ تَوْئِي
دَارَايِ عِظْمَتِ وَ بَزْرَكِي.»^{۵۹}

صِفَاتِي كِه دَر اَيْنِ فِرَازِ مَطْرَحِ شْدِه اسْتِ، وَ يِژِه يِ مَقَامِ رَبُّوبِي اسْتِ، زِيْرَا تَنْهَا حُضْرَتِ حَقِّ اسْتِ كِه اِبْتِدَائاً وَ بَدُونِ
هِيْجِ كَوْنِه اسْتِحْقَاقِ يَا الزَّامِي دَسْتِ بِه عَطَا وَ بَخْشِشِ مِي زَنْدِ وَ وَهَابِ اسْتِ؛ يَعْنِي بَخْشِشِ او بَدُونِ عَوْضِ وَ بِي
غَرَضِ وَ خَارِجِ اَز حُدِّ وَ شِمَارِه اسْتِ.

حالت های متفاوت اولیا

اصولاً انسان های وارسته كه از آب و گل اَيْنِ عَالَمِ مَادِي وَ فَانِي بِيْرُونِ جَسْتِه اَنْدِ وَ دَاْمَنِ خُودِ رَا اَز كَرْدِ وَ غَبَارِ اَنْ
پَاكِ كَرْدِه اَنْدِ وَ دَر حَرَمِ اَمْنِ اَلْهِي فِرُودِ اَمْدِه اَنْدِ، رُوحِيه هَايِ بَلَنْدِ وَ دَر عَيْنِ حَالِ مَتْنُوعِي دَارَنْدِ وَ اَحْيَاناً اَز حَالِ
هَايِ مَتْفَاوَتِي بَرخُورْدَارِ وَ دَر تَوَجِّهَاتِ بَلَنْدِ خُودِ اَز نَاحِيه يِ اَسْمَايِ اَلْهِي دَرِيَاْفَتِ هَايِ كَوْنَاكُونِي دَارَنْدِ وَ بِه
گِرُوه هَايِ مَخْتَلَفِ تَقْسِيْمِ مِي شُوند:

۱- بَعْضِي اَز اَنّانِ بَا اِسْمِ غَفُورِ وَ رَحِيْمِ مَحْشُورِ هَسْتَنْدِ وَ پِيُوسْتِه اَمِيْدِوَارَنْدِ وَ اَشْكِ شُوقِ وَ مَحَبَّتِ، قَلْبِشَانِ رَا
جَلَا مِي دِهْد.

۲- بَرخِي دِيْكَرِ بَا اِسْمِ عَلِيْمِ مَحْشُورِ اَنْدِ كِه دَر حُدِّ ظَرْفِيْتِ خُودِ، اَكْرَ بِه مَجْهُولاتِ تَوَجِّه كَنْنْدِ، مِي تِوانَنْد
جِوابِ اَن رَا بِيابَنْد.

۵۹- عَلِي بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فیض الإسلام - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۶ش

۳- گروهی با اسم شدید العقاب یا منتقم یا قهار محشورند و خوف و خشیت دل آنان را گداخته و آنی آرامش ندارند و پیوسته در غلیان و اضطراب هستند.

۴- عده ای با اسم وهاب و یا جواد یا کریم انس دارند . اینان هرگز در وجود خود به ماسوا احساس نیاز نمی کنند و خود را به طور مطلق از خلق بی نیاز می بینند و در باطن وجود خود ، فقط روی به سوی کوی محبوب کل دارند ؛ چنان که «حافظ شیرازی» می گوید :

حافظ ! آب رخ خود بر در هر سفله مریز	حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم
امید خواجگی ام بود ، بندگی تو کردم	هوای سلطنتم بود ، خدمت تو گزیدم
به خاک پای تو سوگند ، نور دیده ی حافظ	که بی رخ تو ، فروغ از چراغ دیده ندیدم

عارف در این مقام ، حاجت خود را فقط به قدرت و عظمت حضرت حق پیوند می دهد و نقطه ی خلأ به طور مطلق از حریم زندگی او زدوده می شود ، آن سان که «هاتف اصفهانی» می گوید :

بی سر و پا گدای آن جا را	سر ز ملک جهان گران بینی
هم در آن ، پا برهنه جمعی را	پای بر فرق فرقدان بینی
هم در آن ، سر برهنه قومی را	بر سر از عرش ، سایبان بینی

تا این که می گوید :

با یکی عشق ورز از دو جهان	تا به عین الیقین عیان بینی
که یکی هست و هیچ نیست جز او	وحده لا اله الا هو

سخن پایانی

هم‌چنانکه تحمل و صبر بر بیماری ارزش معنوی فراوانی دارد پرستاری و مواظبت از بیماران نیز اگر با آداب خاص خود انجام شود، دارای ارزش والائی است که به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:

آداب و ارزش پرستاری از بیمار

پرستاری از منظر اسلام آنچنان ارزشمند است که حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) پرستاران راستین را دوستان پیامبران الهی قلمداد کرده، می‌فرماید: «من قام علي مريض يوما وليلة بعثه الله مع ابراهيم الخليل فجاز علي الصراط كالبرق الخاطف اللامع»^{۶۰} کسی که یک شبانه روز از بیماری پرستاری کند، خداوند او را با ابراهیم خلیل (علیه السلام) محشور خواهد کرد و او همانند برق خیره‌کننده و درخشان از صراط عبور می‌کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سخن دیگری می‌فرماید: «من اعان ضعيفا في بدنه علي امره اعانه الله علي امره ونصب له في القيامة ملائكة يعينونه علي قطع تلك الاهوال وعبور تلك الخنادق من النار حتي لاتصيبه من دخانها ولاسمومها وعلي عبور الصراط الي الجنة سالما آمنا»^{۶۱} هر کس به یک ناتوان جسمی یاری کند، خداوند او را در کارهایش یاری خواهد کرد و در روز قیامت فرشتگانی را می‌گمارد تا او را در پیمودن احوال قیامت و عبور از گودالهای آتش - بدون اینکه آسیبی از دودها و سموم آن به او برسد - و در گذشتن از صراط به سوی بهشت او را با سلامت کامل و امنیت یاری دهند.

اساسا اگر پرستار به وظایف محوله خود به درستی اقدام نماید و در رفع نیازهای بیمار از کوششهای لازم فروگذاری نکند، مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرد و با این خدمت پسندیده، گناهانش پاک می‌شود. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛ هر کس در رفع نیازهای بیماری بکوشد، از گناهانش پاک می‌شود همانند روزی که مادرش او را به دنیا آورد.

۶۰- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۴

۶۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۶۳۵

وظایف پرستاران

در اینجا به برخی از وظایف پرستاران اشاره می‌کنیم:

الف / تغذیه مناسب بیمار

شخص بیمار براساس روحیه آسیب پذیر خود، نیاز به رسیدگی و دلجویی و پذیرایی دارد، و ممکن است خوردنیهای متنوعی را بخواهد. از منظر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پرستار بیمار اگر غذاها و خوردنیهای دل خواه مریض را تهیه کرده و به وی بخوراند، در زمره بهشتیان خواهد بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «من اطعم مریضا شهوته اطعمه الله من ثمار الجنة»^{۶۲} هر کس غذای دلخواه مریض را به او بخوراند، خداوند از میوه های بهشت به او می‌خوراند.

ب / شرح داروهای مریض

معمولا بیمار در اثر ناراحتی فکری و روحی نمی‌تواند داروهای خود را کاملا بشناسد و در وقت معین از آن استفاده کند. چه زیباست که پزشکان محترم و پرستاران بزرگوار به طور کامل چگونگی استفاده از داروها و منافع و عوارض آنها به مریض شرح دهند. حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: « یلتذ المریض نعت الطیب العالم بما یرجو فیه من الشفاء»^{۶۳} بیمار از شنیدن توصیفهای پزشک حاذق و شفابخش بودن داروها لذت می‌برد.

ج / تقویت روحیه بیمار

رفع نگرانی‌ها و احساسات منفی بیمار از جمله امور مهمی است که در سرعت بخشیدن به سلامتی و بهبودی او مؤثر است؛ همچنانکه تشدید احساسات منفی و از دست دادن امید به آینده ای بهتر، بیماری او را مضاعف خواهد کرد. پرستار موفق سعی می‌کند خود را غمخوار و محرم راز بیمار قرار دهد. او با برقراری ارتباطات عاطفی و کلامی مثبت و خدمات شایسته می‌تواند اعتماد بیمار را جلب کرده و مونس تنهایی‌های وی باشد، و در آن لحظات حساس و بحرانی که زمینه و فضای مناسب فراهم است، با شیوه های مختلف بیمار را بنوازد و با لحن کلامی مهربان و

۶۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹۳

۶۳- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۱۰

عاطفی از انبوه ناراحتیهای وی بکاهد. ارشاد و هدایت بیمار، امیدوار کردن او به آینده ای بهتر و شنیدن درد دل‌های وی، از جمله امور مثبتی است که یک پرستار و یا پزشک می تواند از آنها استفاده کرده و از آن نتیجه مطلوب دریافت دارد.^{۶۴} پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «اذا دخلتم علی المريض فنفسوا له فی الاجل - فان ذلك لا یرد شیئا - وهو یطیب النفس؛^{۶۵} هنگامی که نزد بیمار می روید او را به زنده ماندن امیدوار کنید - هر چند این کار چیزی را از تقدیر الهی بر نمی گرداند - اما در شادمانی روح اش تاثیر دارد.»

د / رعایت حال بیمار

پرستار وظیفه شناس همواره تلاش می کند تا بیمار خود را در راحتی و آسایش نگه دارد، او با سخنان نسنجیده و کارهای ناشایست، بیمار را نمی رنجاند. با رسیدگی به موقع، خوراندن داروها، دادن غذاهای شفابخش، به بهبودی مریض سرعت می بخشد. او گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نصب العین خود قرار می دهد که در این مورد فرموده است: «لا تؤذوه ولا تضجروه؛ [بیمار را اذیت نکنید و دلتنگ و غمگین نسازید].»

شخص بیمار به جهت مشکلات خاصی که دارد ممکن است به بهانه های مختلف و با کوچک ترین ناراحتی خشمگین شود. پرستاران آگاه و با تجربه این نکته را در نظر داشته و به سخن امام صادق (علیه السلام) جامه عمل می پوشانند که فرمودند: «لا تغیضوه؛^{۶۶} بیمار را خشمگین [و عصبانی] نکنید.»

نشستن طولانی نزد مریض، سؤالهای مکرر (به غیر از پرسشهای ضروری پزشکی)، اعتنا نکردن به خواسته ها و نیازهای وی، و او را به حال خود رها کردن، از جمله عوامل خشم بیمار است.

اگر بیمار را ناراحت کنیم ممکن است او وادار به نفرین شود و دعای بیمار از جمله دعاهایی است که سریعاً مستجاب می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ثلاثة دعوتهم مستجابة: الحاج والغازي والمريض، فلا تغیظوه»

۶۴- گاهی متأسفانه برخی متولیان امر درمان این مهم را رعایت نمی کنند: شخصی می گفت: به پزشکی رجوع کردم تا بیماریم را تشخیص داده و درمان کند. او بعد از معاینه گفت: متأسفانه پدر من هم به همین بیماری مبتلا شده بود که زنده نماند

۶۵- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۵۴ و ج ۵، ص ۲۵۵

۶۶- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۷

ولا تضجروه؛ دعای سه نفر مستجاب است؛ زائر خانه خدا، مجاهد در راه خدا و بیمار؛ مواظب باشید که او را عصبانی و دلتنگ نکنید.»

آرزو دارم که گر گل نیستم خاری نباشم باربرداری زدوشی نیستم باری نباشم

دعا برای شفای بیمار

پرستاران دلسوز، افزون بر کوششهای ظاهری و خدمات معمولی می توانند برای بهبودی و شفای بیمار دعا کنند و با این عمل رضایت خداوند را جلب کرده، دل بیمار را به دست آورده و در شفای او شریک باشند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در عرصه خدمت به بیماران پیشگام بود، از آنان دلجویی می کرد، گاهی پرستاری آنان را به عهده می گرفت و برای سلامتی شان دعا می کرد. امام علی (علیه السلام) نقل می کند: شبی بیمار شدم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن شب از من مراقبت و پرستاری کرد و تا طلوع صبح مواظب حال من بود. آنگاه در مسجد با اصحاب نماز جماعت به جای آورد و در حق من دعا کرد: «اللهم اشف علیا وعافه فانه اسهرني الليلة مما به؛^{۶۷} خدایا! علی را شفا ده و سلامتی بخش که به خاطر بیماریش امشب تا صبح نخوابیده ام.»

سر مشق پرستاران

زینب کبری (علیها السلام) از همان دوران طفولیت به پرستاری از بیمار، مصدوم و مجروح پرداخت. پرستاری از مادرش حضرت زهرا (علیها السلام)، در ایام بیماری، نقطه آغاز این زندگی است. بعد از ارتحال جانگداز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضرت فاطمه (علیها السلام) در اثر فراق پدر و مصیبتهای بعد از آن، در بستر بیماری افتاد. حضرت زینب (علیها السلام) - که شاهد ناجوانمردانه ترین حوادث تاریخ بود - از مادرش پرستاری و پذیرایی می کرد. او در ۶ سالگی ضمن پرستاری از مادر، وی را برای ایراد خطبه تاریخی تا مسجد همراهی کرد، و آنگاه تمام خطبه را حفظ نموده و به آیندگان منتقل نمود.

پرستاری از پدر بزرگوارش هنگام مجروح شدن در جنگهای مختلف و هنگام ضربت خوردن، از دیگر موارد خدمات حضرت زینب (علیها السلام) است. همچنین روزهایی که امام حسن مجتبی (علیه السلام) در اثر خیانت همسرش در بستر بیماری افتاده بود بهترین یاور و خدمتگزار آن بزرگوار خواهر گرامی اش حضرت زینب (علیها السلام) بود. و بالاخره در صحنه دردناک کربلا، زینب کبری (علیها السلام) وظیفه پرستاری خود را به اوج رساند.

پرستاری از امام سجاد (علیه السلام)

حضرت زینب (علیها السلام) بارها به یاری امام سجاد (علیه السلام) شتافته و پرستاری و حفظ جان آن حضرت را سر لوحه برنامه هایش قرار داده بود که به عنوان نمونه دو مورد بیان می شود:

۱- امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: شبی که فردای آن پدرم به شهادت رسید، من نشسته بودم و عمه ام زینب نزد من بود و از من به نیکوترین صورت پرستاری می کرد.^{۶۸}

۲- در عصر عاشورا - هنگامی که به خیمه ها حمله کردند - دختر فداکار امام علی (علیه السلام) با از خود گذشتگی تمام امام سجاد (علیه السلام) را از میان آتش نجات داد. یکی از سربازان دشمن مشاهدات خود را چنین گزارش کرده است: در هنگام غارت خیام بانوی بلند قامتی را دیدم که مثل پروانه به گرد یک خیمه آتش گرفته دور می زند، گاهی به داخل خیمه می رود و گاهی بیرون می آید، با سرعت نزد او رفتم و گفتم: ای بانو! مگر شعله آتش را نمی بینی؟! چرا مانند سایر بانوان فرار نمی کنی؟ با صدایی بغض آلود گفت: «ای مرد! ما شخص بیماری در این خیمه داریم که توان نشستن و برخاستن را ندارد، چگونه او را رها کنم در حالی که آتش از هر سو به طرف او شعله می کشد؟!»^{۶۹}

محبتهای زینب یاورم بود

اگر خونین، دل غمباورم بود

به رأفت سایه او بر سرم بود

میان خیمه آتش گرفته

۶۸- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۳

۶۹- وفیات الائمه، ص ۱۵۹